

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

موضوع تحقیق :

اثبات حرمت یا عدم حرمت سقط

آنچه که لازم است در ابتدای مباحث طرح شده مورد بررسی سقط جنین می باشد

چگونه می اوان حرمت سقط جنین را ثابت کرد و از چه راهی امکان اثبات وجود دارد؟ چرا

که ثابت شدن یا نشدن این مسئله اثراتی مستقیم بر روی جواز یا عدم جواز آن در موارد

مختلف خواهد گذاشت، مثلاً در صورت اثبات عدم حرمت سقط سنگینی حکم در موارد

دیگر (مثلاً در خطر بودن جان مادر) نیز کمتر خواهد شد و شاید بتوان حکم ساده تری را

در این گونه موارد صادر کرد و بالعکس در صورت اثبات حرمت سقط جنین هنگامیکه در

موارد مختلف اصل حرمت سقط باشد برای رد این اصل شرایط ایجاد شده حکم جدیدی را

صادر نمود، البته انجام تمام این مراحل و صدور حکمهای مختلف در حیطة کار مراجع تقلید

و فقها می باشد و از محدوده کار ما خارج می باشد لذا فقط به بررسی آنها و تحلیل مراتب

مختلف آن می پردازیم و به هیچ وجه در صدد صدور حکم با رد احکام صادر شده نمی

باشیم و بیان مطلبی در ذیل سخنان بزرگان و فقها صرفاً به منظور ایجاد سؤال جهت یافتن

جواب می باشد و هرگز به معنای رد سخنان آنان نمی باشد.

طبق تحقیقات در کتب مختلف روایی و فقهی بزرگان هیچکدام از این کتب که تعداد آنها

نیز کم نبوده روایتی که به طور مستقیم ولالت بر جرمت سقط کند یافت نمی شد. در تأیید

این گفته سخن چندی از بزرگان را نیز می توان اضافه نمود مانند این بیان که می فرماید: «

در کتب فقهیه در باب جنایت بر حمل مطلبی که دلالت بر حرمت اسقاط جنین کند نیامده

است و یا من نیافته ام»،^۱ آیا نویسنده این مقاله فرد شناخته شده ای است؟ نویسنده مهم است.

اما به دلیل آنکه مسئله دارای اهمیت بسیاری می باشد لذ پس از بررسیهای مختلف تنها روایتی که جهت حرمت سقط به آن استناد کرده اند روایت ذیل می باشد که به روایت اسحق بن عمار معروف است:

قال: قلت لابی الحسن (ع): المرأه تخاف الحبل فقشرب الدواء فتلقى ما فی بطنها؟ قال: لا فقلت: انما هو نطفه، فقال: إن اول ما یخلق نطفه.^۲

اسحق بن عمار می گوید: به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: زن از آبستن شدن می ترسد، دوایی می آشامد و آنچه را که در شکمش دارد بیرون می اندازد « حکم آن چیست؟ و یا یان کار صحیح است؟ » فرمود: نه، عمار می گوید: عرض کردم: آنچه که زن از شکمش بیرون می اندازد نطفه است، فرمود: آغاز خلقت انسانی نطفه است.

آنچه که بیشتر علما و بزرگان بدان استناد کرده اند و آن را دلیلی برای حرمت گرفته اند. همین روایت می باشد.^۳ اما چند نکته قابل ذکر می باشد اولاً: در این روایت قید تخاف آورده شده است که شاید بتوان این روایت را محدود به همان کرد یعنی پاسخی که معصوم

^۱- فصلنامه دیدگاههای حقوقی - بررسی احکام فقهی و حقوقی اسقاط جنین - ش ۹ - ص ۹

^۲- وسائل الشیعه - ج ۱۹ - ص ۱۵ -

^۳- وسائل فقهی ص ۲۵۰ - (علامه محمد تقی جعفری) - بررسی احکام فقهی و حقوقی سقط جنین (فصلنامه دیدگاههای حقوقی) ص ۹ -

در این رابطه داده است با در نظر گرفتن شرایط خاصی که در روایت مقید به آن شده است باشد، بنابراین با در نظر داشتن این مطلب شاید بتوان اثبات حرمت را از طریق این روایت کمی سبک تر انکاشت.

ثانیاً: آنچه که مورد توجه قرار می گیرد این است که اصل عدم حرمت مگر این که دلیلی وجود داشته باشد که بتوان حرمت را ثابت کرد در مورد این روایت نیز چنین است که با توجه به اینکه اصل عدم حرمت سقط می باشد پس چگونه می توان در نظر گرفتن دلیل دیگری صرفاً با اتکا به این روایت حرمت را قابت کرد، چرا که در اکثر موارد بزرگان و فقها این روایت را دلیلی بر اثبات حرمت سقط آورده اند در حالیکه این روایت به تنهایی اثبات کننده حرمت نمی باشد، مگر اینکه در کنار سایر ادله باشد. چرا به تنهایی دلیل نیست؟ آیا دلایلی متعارض به این دلیل وجود دارد؟

در ادامه جهت اثبات حرمت می توان به روایات دیگر نیز اشاره کرد که در این روایات مستقیماً حکمی برای سقط وجود ندارد اما به کار بردن لفظ قتل در این روایات جای تأمل دارد:

روایت صحیحۃ الوعیده از حضرت باقر (ع):

فی امراه شربت دوائی و هی حامل لنظرح ولدها فالقت ولدها فقال إن کان عظماً قدنبت علیه اللحم و موسی له السميع و البصر فان علیها دبتہ تسلیمها ألی ایبه و ان کان علقه او مضغه فان

عليها اربعين دنيا رأو غده تسليمها الى البيه قلت قهي لاثرت من ولدها دتیه؟ قال: لا، لا نها

قتله.^۱

زنی در حالیکه آبستن است دوائی می آشامد که فرزندش را سقط کند « حکم آن چیست؟ »

فرمود: اگر استخوانی باشد که گوشت بر او روئیده و گوش و چشم برای او ایجاد شده

است باید دیه او را به پدرش تسلیم کند و اگر عقله یا مضغه بوده باشد باید چهل دنیا ریا برده

ای به پدرش تسلیم نماید. گفتم: آیا این زن از دیه فرزندش ارث نمی برد؟

فرمود: نه، زیرا او قاتل فرزندش است.

و روایت صحیحه رفاعه بن موسی نخاس:

قلت لابی عبد البه (ع) اشتری جرایه فربها احتبس طمٹھا من فاد اودم اوریع فی رحم فتقی

دواء لذاک فتطمٹ من یوحیها، أنيجورلی ذلک و أنا لاادری من جبل هوا و غیره؟ فقال (

طی): لا تفعل ذلک فقلته: إنه انما ارتفع طمٹھا منها شهراً و لو كان ذلک من جبل انما كان

نطفه کنطفه الرجل الذی یعزل، فقال لی: إن النطفه اذا وقعت فی الرحم تصیر الی عقله، ثم

الی مضغه، ثم الی ها ثاء اله، وان النطفه اذا وقعت فی غیر ارحم یخلق منها شیء فلا تسقھا

دواء اذا ارتفع طمٹھا شهراً و جاز وقته الذی کانت تطمٹ فيه.^۲

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹، ص ۲۴۲ - تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۳۲ - منلائصره الفقیه ج ۵، ص ۵۳۷.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۲.

دفاعه می گوید به امام صادق (ع) گفتم کنیزی دارم که گاهی حیض نمی بیند و این قطع خون یا به سبب فاسد شدن خون یا وجود نوعی باد در رحم است او دارویی می خورد و همان روز حائض می شود آیا تهیه این دارو بر من جایز است؟ در حالیکه نمیدانم این قطع خون از بارداری اوست یا چیز دیگر؟
اما علیه السلام فرمود: این کرا را نکن.

گفتم: مدت یک ماه است که او حائض نشده است، اگر از بارداری باشد با او نطفه ای خواهد بود همانند نطفه ای که مرد در حین جماع آن را بیرون می ریزد امام (ع) فرمود: هر گاه نطفه را در رحم بریزد مراحلی راطی می کند که و به عقله و مضغه تبدیل می شود و آنگاه به هر چیزی که خدا بخواهد می رسد و اما اگر به غیر رحم بریزد از آن چیزی به وجود نمی آید پس اگر کنیز یک ماه حیض نبیند بر او دارویی که موجب سقط جنین شود نخوران.

در روایت اول آنچه که به عنوان دلیل به آن استناد کرده اند کلمه قتله می باشد یعنی بدین صورت بیان شده است که از بین بردن جنین در هر یک از حالات بیان شده قتل می باشد که این خود دلیلی بر حرمت سقط می باشد چرا که قتل حرام است و انجام دادن آن موجب قصاص یا دیه می شود.

اما در این جا این سؤال می شود که اگر قتل است پس چرا دیه آن قبل از دمیده شدن روح کامل نیست و به صورت مرحله به مرحله افزایش می یابد. مگر نه اینکه قتل در هر موردی حرام است و موجب قصاص یا دیه می شود مگر در موارد خاص که از بحث ما خارج است) پس چرا در صورت سطق عمدی جنین در روایات . مطلبی که دلالت بر قصاص کند وجود ندارد یعنی فردی که سقط را به صورت عمدی انجام دهد نه تنها قصاص ندارد بلکه قبل از دمیده شدن روح دیه آن نیز کامل نمی باشد.

« اینکه امام (ع) فرمودند: « چون خودش او را کشته » بر ۲ وجه قابل حمل است، یا بر اینکه جنین در آن احوال و مراحل گرچه حسی است و جاندار ولی انسان نیست، یا اینکه اسقاط جنین را در آن احوال به منزله قتل دانسته و هر قتل هم یکی از موانع ارث بردنقاتل است. و چنانکه در حدیثی، عزل، زنده به گور کردن نامیده شده است، به هر حال در هیچیک از این ۲ حدیث دلالتی بر این امر یافت نمی شود که آن امام بزرگوار اسقاط جنین (یا عقله یا مضغه) را در آن مراحل قتل انسان دانسته باشند، زیرا قتل نفس اعم است از قتلی که به جهت عمومات کتاب و سنت موجب قصاص شود یا دیه کامل را واجب گرداند.^۱

نهی در روایت دوم نیز قابل بررسی است به این شکل که این نیز دلیلی بر حرمت می تواند باشد اما مطالبی که در رابطه با نهی در روایت پیش از آن گفته شد در این مورد نیز جاری

^۱ - بهداشت و تنظیم خانواده در اسلام - پیام زن ش ۱۱۲ - ص ۶.

می باشد و جای تأمل دارد. دلیل دیگری که پس از این دلایل قابل بررسی است و خوب دیه می باشد که در مراحل مختلف باید پرداخته شود ، که این مطلب در روایات متعدد بسیار آورده شده است که به ذکر چندی از آن روایات می پردازیم.

۱- محمد بن یعقوب بدسانیده الی کتاب ظریف ، عن امیر المومنین (ع) قال : جعل دیه

الجنین مائة دینار ، و جعل منی الرجل الی ان یکون جنیناً خمسہ اجزاء فاذا کان جنیناً قبل

أن تلجه الروح مئة دینار، و ذلك ان اله عزو جل خلق الانسان من سلاله و هی النطفه فهذا

جزئ ، ثم علقه فهو جز آن ، ثم مضغه فهو ثلاثه اجزاء ، ثم عظماً فهو اربعه اجزاء ، ثم

یکسا لحمأ فحينئذ تم جنیناً فکلمت لخمسه اجزاء و مائه دیناراً، وللمضغه ثلاثه اخماس

الماله ستین دیناراً. للعظم اربعه أخماس الماله ثمانین دیناراً، فاذلك اللحم كانت له مله

کامله ، فاذا نشافیه خلق آخر و هو الروح فهو حينئذ نفس بألف دینار کامله إن کان ذکراً

و إن کان انثی مخمسائیه دینار.^۱

۲- عن عبدالله ابن سنان عن ابی جعفر (ع) قال: قلت له: الرجل نصرب المراه فطرخ النطفه؟

قال: علیه عشرون دیناراً ، فان علقه فعليه أربعون دیناراً ، فان کان مضغه فعليه ستون دیناراً

، فان کان عظماً فعليه الدیه.^۲

^۱ - وسائل الشیعه ، ج ۱۹ - ص ۲۳۷ - تهذیب الاحکام ج ۱۰ ص ۳۲۹ ،

^۲ - همان فتیحه ص ۲۳۸ .

۳- عن سلیمان بن صالح ، عن ابی عبدالله (ع) : فی انطفه عشرون دیناراً ، و فی العقله اربعون

دیناراً، و فی المضغه ستون دینارذ، و فی العظم ثمانیون دیناراً، فذ کسی اللحم فماله دینار،

ثم هی دیته حتی تسهیل ، فذا التسهیل فالدیة کامله^۱.

امادر رابطه با این دلیل نیز مطلبی وجود دارد و آن این که طبق روایات ذکر شده و در

روایات دیگر هر کس اسقاط جنین کند. جنین در هر مرحله ای که باشد باید دیه آن را

بپردازد، اما آیا می توان دیه را مجازات به حساب آورد و به وسیله آن حرمت سقط را ثابت

کرد؟ خیر ، زیرا دیه را نمی توان جزء کیفر ها و مجازات ها به شمار آورد چرا که گاهی

ممکن است دیه واجب شود ، اگر چه کار جرم و حرام نباشد مانند فردیکه قتل خطای

محض مرتکب شده باشد، گاهی هم شخص مرتکب جنایت می شود ، ولی دیه بر او واجب

نمی شود. مانند کسیکه کافر معاهد را می کشد هر چند کار او حرام است اما دیه بر او واجب

نیست. آیا خطاهایی که از روی عمد نباشد جرم به حساب نمی آید؟

اگر بتوان ثابت کرد که اسقاط جنین قبل از پیدایش روح موجب کفاره است و نیز کفاره در

صورتی واجب می شود که جرمی در کار باشد، پس از اثبات این دو امر حرمت اسقاط

حتمی خواهد بود.

^۱ - همان منبع ص ۲۳۸ - تهذیب الاحکام ج ۱۰ ص ۳۲۵ - من لایحضره الفقیه ج ۵ ص ۵۳۳ .

آمده است که «حکم به حرمت اسقاط جنین قبل از روح عقل به آن (یعنی قبل از آنکه در رحم به انسان تبدیل شود) و همچنین جهت اثبات این حرمت به عمومات تحریم قتل محرمه در کتاب و سنت استناد کردن یا به آنچه در تحریم قتل فرزندان وارد شده تمسک جستن مانند آیه ۳۱ اسرا لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق ، نحن نزرکم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیراً . هیچ یک درست نیست.»^۱

در نهایت آنچه که از جمع بندی مطالب گفته شده می توان به دست آورد اینکه سقط جنین را با هیچکدام از این دلایل به تنهایی نمی توان ثابت کرد که حرام است اما قرار دادن این دلایل در کنار هم و همچنین دلیل دیگر از جمله اجماع فقهای متأخر و معاصر بر حرام بودن آن ، و همچنین لحن کلام معصوم در برخی روایات که ذکر خواهد شد همگی در کنار یکدیگر می توانند مجموع ادله ای را تشکیل دهند که جهت حرمت سقط بتوان به آنها استناد نمود در اینجا به چند روایت اشاره می کنیم:

روایات شامل : ۱- عن داود بن فرقد عن ابی عبدالله (ع) قال: جائت امرأه فاستعدت علی اعرابی قد افرعها فألقت جنیناً . فقال الاعرابی: لم یهل ولم ومثله یطل ، فقال النبی: اسکت سبحاعه ، علیک غره وصیف عبداوامه .^۲

^۱ - پیام زن ش ۱۱۲ بهداشت و تنظیم خانواده آیت اله بهشتی ص ۶ .

^۲ - وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۲۴۳ . تهذیب الاحکام ج ۱۰ ص ۳۳۱ . من لایحضره الفقیه ج ۵ ص ۵۳۶ .

۲- عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله (ع) أن رجلاً جائی الی النبی (ص) و قد امرأه جبلی

فاسقطت سقطاً فأنی زوج المرأه الی النبی (ص) فاستعدی علیه : فقال لاضارب: یا رسول الله ما

اکل ولاشرب و لاستهیل ، لاصاح و لاستشبر فقال النبی (ص): انک سحاعه ، فقهی فیہ

رقبه.^۱

از دلایل دیگر که شاید بتوان برای اثبات حرمت به آن استناد کرد « شهادت متخصصان

تشریح و پزشکان به ورود ضرر به مادر می تواند حرمت سقط را تاکید کند، چرا که

پزشکان و دیگر متخصصان با بیانات گوناگون در یک معنی اتفاق نظر دارند، و آن عبارات

ایت از تحول عارض برزن از هنگام آبستن شدن، که این تحول در تمام اعضا مربوطه

مشاهده می شود لذا در حقیقت سقط جنین، مختل ساختن وضع جسمانی خاص زن است

که به جهت بارداری به وجود آمده و ضررهای جسمانی را نتیجه می دهد.

دیگر اینکه از نظر روانپزشکان صاحب نظر هم می تواند این قضیه مورد تأیید باشد که زن از

نظر روانی - طبیعی نه روانی، تصنعی و تحمیلی، نطفه وارده در رحم را تا وضع حمل مانند

جزئی از شخصیت خود می داند، به همین جهت است که می گویند زن در دوران حاملگی با

^۱ - وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۲۴۳، تهذیب الاحکام ج ۱۰ ص ۳۳۲.

دو شخصیت که یکی تأثیر دیگری است (شخصیت جنین تحت تأثیر شخصیت مادر)،

زندگی می کند.^۱

البته دلایل اخیر نیز باز هم به تنهایی دلیل بر حرمت نیست اما در کنار سایر ادله شاید بتوان به

آنها استناد کرد و یا مؤیدی بر آنها ذکر کرد. چرا یکباره از دلایل حرمت به لزوم رسیده اید؟

بهتر نیست بعد از آن دلایل عدم حرمت را اگر دارید بیاورید؟

موارد لزوم سقط جنین

اما پس از اثبات حرمت سقط لازم است به بررسی موارد مختلف سقط پردازیم، یعنی اینکه

چه چیزهایی ممکن است موجب بشود که نیاز به سقط وجود داشته باشد. و آیا این موارد و

نیازها می تواند دلیلی برای سقط باشد و آیا می تواند بر سنگینی حرمت سقط غلبه کند چرا

که باید دلیل بسیار محکم و مستدلی وجود داشته باشد تا توانایی کنار زدن حرمت را داشته

باشد، بدین جهت موارد سقط را دسته بندی کرده و هر کدام را مورد بررسی قرار می دهیم.

در اکثر موارد تقسیمی که برای سقط انجام داده اند به شکل زیر می باشد.

(۱) سقط خود به خودی یا مرضی

(۲) سقط درمانی

(۳) سقط ضربه ای

^۱- وسائل فقهی، ص ۲۵۳.

۴) سقط جنایی

سقط جنین خود به خودی یا مرضی :

بسیاری از بانوان به علل ارثی و تشریحی و مرضی و علل نشناخته دیگر زمینه خاص سقط جنین دارند و با پیشامد کوچکی در زندگی و استرس های شدید مانند هیجانات غم آور یا شادی بخش و یا منازعه و حادثه ای بدون آنکه رابطی به آنان داشته باشد یا اینکه مورد ضرب و شتم یا حمله مستقیم قرار گرفته باشند سقط جنین می نمایند. و در چنین مواردی فرد گاهی نادانسته آنرا به شخصی که موجب حادثه یا منازعه شده، نسبت می دهد، در این موارد با معاینه بیمار و رد علائم ناشی از ضربه، اظهار نظر می کنند که سقط ارتباطی با ضرب و جرح ندارد.

سقط درمانی :

در این موارد معمولاً فرد با مراجعه به مقام قضائی و ارائه مدارک طبی دال بر یک بیماری پیشرفته : که جان مادر را به مخاطره می اندازد، تقاضای ختم حاملگی را می نماید. مقام قضائی با توجه به جهات قانونی و کافی بودن مدارک، متقاضی را به پزشک قانونی معرفی می نماید. اگر شرایط زیر وجود داشته باشد، مراتب با توجه به مدارک پزشکی و اظهار نظر مستدل، به مقام قانونی اعلام می گردد. که سقط طبی قضائی برای چشمگیری از وخامت حال مادر لازم است یا خیر؟ اگر پزشکی قانونی با ختم حاملگی موافقت می گردد

اجازه ختم حاملگی را می دهد و با مراجعه به بیمارستانهای دولتی یا خصوصی سقط جنین انجام می گیرد. روش پزشکی با مراجعه فرد حامله با نامه قضائی برای اخذ گواهی قانونین بدین شرح است:

- (۱) معاینه زن و تشخیص سن حاملگی .
 - (۲) معاینه وی از نظر نوع بیماری و شدت آن با توجه به مدارک طبی ارائه شده.
 - (۳) در صورتیکه بیماری مادر مسلم شد وی را جهت معاینه و مطالعه و احیاناً بستری شدن و بررسی طبی و تخصصی، به بخش مجهز دانشگاهی نزد پزشکان دانشمند، که معمولاً اعضای هیأت علمی هستند، می فرستند، در آنجا پس از مطالعه وضع بیماری و آزمایشات لازم، اعلام می کنند که مادر مبتلا به چه مرضی است ادامه بارداری چه خطری برای وی دربردارد.
 - (۴) امکان این مسئله نیز وجود دارد که فردیکه تازه باردار شده است در هفته های اول بارداری دچار وخامت حال عمومی نباشد، اما هنر پزشکان بررسی وضعیت وی و پیش بینی حال وی در آینده است. و گرنه ممکن است فرد معاینه اولیه هیچگونه علائم ظاهری نداشته باشد ولی در ادامه بارداری و بالا رفتن سن حاملگی دچار نارسائی گردد.
- طبق دستور العمل قضایی برای کور تاژ طبی و قانونی نیز شرایط لازم زیر لازم است:

مستنداین بیماریها چیست؟

(۱) ادامه بارداری برای جان مادر خطر جدی در برداشته باشد.

(۲) کوتاه‌تر قبل از ولوج لروح صورت گیرد (قبل از ۴ ماه اول بارداری)

(۳) در سقط درمانی، رضایت شوهر و زوجه و موافقت قضایی و اظهار نظر پزشکی قانونی

مبنی بر لزوم قطع حاملگی لازم است، اما اگر شوهر به دلایلی راضی به قطع بارداری

نباشد و خاتمه حاملگی برای جان مادر مضر باشد، در این صورت رضایت یا عدم

رضایت شوهر مطرح نخواهد بود.

(۴) البته این نکته نیز قابل توجه است که خود عمل کورتاژ برای مادر خطر بیشتری در پی

نداشته باشد.

سقط درمانی بایستی در یک بیمارستان دولتی یا بیمارستانی که برای منظور دانشگاه علوم

پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تعیین شده است انجام گیرد و این بیمارستانها جهت

انجام سقط، گواهی پزشکی را طلب می کنند و از طریق پزشک متعهد و مجرب متخصص

زنان، حاملگی خاتمه یابد:

ارماضی که معمولاً از نظر پزشکی قانونی موجب صدور گواهی ختم حاملگی می شود

عبارتنداز:

(۱) بیماریهای قلبی پایدار که موجب نارسائی قلبی شده باشد.

(۲) بیماریهای عروقی و فشار خون بالا و درمان ناپذیر.

۳) بیماریهای پیشرفته ریوی توأم با نارسائی تنفس و سیانوز.

۴) بیماریهای کلیوی که ایجاد نارسائی نماید.

۵) سرطان که نیاز به شیمی درمانی دارد بخصوص سرطانهای رحم و منضعات آن.

۶) عوارض مغزی که با پیشرفت حاملگی تشدید می شود.

۷) بیماریهای خونی و عدم کفایت آن برای رساندن اکسیژن.

۸) بیماریهای روانی با احتمال قریب به یقین خود کشی.

۹) موارد دیگری که در بندهای فوق نیامده ولی به علت بیماری مادر ادامه حاملگی موجب

خطر مرگ برای مادر می گردد مانند عوارض ستون فقرات.

سقط ضربه ای :

اگر در ضرب و جرح عمدی یا شبه عمدی یا خطائی زنی سقط کند. جانی بر حسب مورد ،

طبق مواد قانون از قانون تعزیرات محکوم به تعزیر و دیه خواهد شد.

ماده ۶۲۲: هر کس عالماً یا عامداً به واسطه ضرب و شتم و یا آزار زن حامله، موجب سقط

جنین وی شود ، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم

خواهد شد.

ماده ۷۱۵: هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسمی یا دماغی که

غیر قابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس یا از کار افتادن عضوی از اعضاء بدن،

که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می دهد، یا تغییر شکل دائمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین شود، مرتکب به حبس ز دو ماه تا ۱ سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می شود.^۱

در بعضی موارد ایراد ضرب، ممکن است باعث ایجاد خونریزی و سقط گردد. معمولاً صربه هایی در سقط مؤثر است که مستقیماً بر رحم اثر بگذارد. گاهی دیه می شود که ضربه ای شدید که موجب پارگی رحم شده موجب سقط نشده است.

با توجه به این نکات باید در مورد رابطه سقط جنین با ضربه وارد شده یا حوادث دیگر وقت کافی به کرا برد. به طور کلی از نظر پزشکی قانونی اگر رحم سالم و جنین و جفت طبیعی و مارد مبتلا به کم خونی و کمبود ویتامین و اختلالات هورمونی و بیماریهای عفونی نباشد و لگن او عادی باشد ضربه، حتی اگر مستقیماً بر روی شکم حامله وارد آید، موجب سقط نخواهد شد. در صورتیکه مادر از هر نظر سالم باشد و آثار ضربه، که منجر به سقط جنین شود در بدن او ملاحظه گردد، می توان ضربه را عامل سقط دانست که چنین چیزی به ندرت مشاهده می شود. اثر ضربه های روانی به صورت عوارض ناشی از اضطراب و هیجان نیز بر روی زنان حامله، گاهی موجب سقط جنین خواهد شد.

سقط جنین جنایی

^۱ -ر-ک پزشکی قانونی ۱۳۲۹ - ۱۳۲۴ - خلاصه مقالات پزشکی و موازین شرع، بررسی مسئله سقط جنین از دیدگاه اسلام و قانون، دکتر امیر دبائی، ص ۷-۵.

اگر یکی از حالات زیر در سقط جنین به اثبات برسد، جنائی محسوب می شود.

اول: اخراج بارحمل قبل از موعد طبیعی، توسط مادر با دستکاری رحم با خوردن دارو یا ضربه به عمدی به رحم (خود زنی)

دوم: دستکاری رحم یا تجویز داروی ساقط کننده جنین توسط کهن دیگر.

سوم: به کار بردن وسایل مخصوص توسط طبیب یا ماما یا افراد غیر مجاز به منظور ایجاد خونریزی و سقط جنین و قطع حاملگی بدون مجوز قانونی.

ساقط کننده جنین یا فردی که راه سقط جنین را به مادر می آموزد و یا او را تشویق به اینکار می نماید و افرادی که به نحوی در تهیه وسایل یا دارو و برای سقط، یا کمک به این اقدام غیر قانونی، دخالت نمایند، مجرم محسوب می گردند.

تشخیص سقط جنین جنایی نیز با معاینه دهانه رحم زن صورت می گیرد که در صورت داشتن علائم مخصوص به آن سقط جنین جنائی اطلاق می شود.

گاهی اوقات عوارض سقط جنائی موجب مرگ مادر می گردد.

انگیزه های سقط جنین عمدی

اصولاً تصمیم گیری به داشتن یا نداشتن فرزند برای زوجین با بستی قبل از انعقاد نطقه و حاملگی صورت پذیرد و زوجین باید با انتخاب روش نامناسب و یا مشورت و نظر پزشک متخصص، راه جلوگیری از بچه دار شدن را انتخاب نمایند، مع هذا، گاهی به این امر

توجهی نکرده و زوجین به جای انتخاب روش مناسب برای جلوگیری از بیجه دار شدن، بعد از انعقاد نطفه مبادرت به سقط جنین یا حمل خود می نمایند که این امر جرم محسوب و قابل مجازات است.

غیر از این مورد سقط جنین به دلایلی چون تنظیم خانواده و محدود نگه داشتن تعداد افراد خانواده، محقی نمودن روابط جنسی ممنوع یا نامشروع قبل از ازدواج رسمی و قانونی، گریز از بارداری ناخواسته، زنا و هتک ناموس به عنف، فقر اقتصادی برای پرورش کودک و نداشتن هزینه زایمان، بی بند و باری پدر و مادر و عدم مسئولیت پذیری آنان و در مواردی در اثر تصادفات ناشی از رانندگی واقع می شود.

این مسائل مهم و مورد ابتلای تمام کشورهای جهان بوده و هر یک به نحوی در مورد آن به بحث پرداخته اند و مقررات خاصی را رد قوانین مصوبه خود قید نموده اند. در کشورهای غربی اصولاً از سه نقطه نظر با مسئله سقط جنین برخورد می نمایند:

دسته ای از کشورها به طور کلی با آزادی سقط جنین مخالف بوده و همچنان تحت تأثیر اخلاق و مذهبی کلیسایی خود قرار دارند. برای نمونه می توان کشورهای فرانسه، بلژیک، اسپانیا و یونان را نام برد.

دسته دوم کشورهایی هستند که با توجه به ملاحظات اقتصادی و اجتماعی و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت با آزادی نسبی سقط جنین موافق بوده و اجازه می دهند افراد با شرایط خاص اقدام به سقط جنین نمایند، مانند سوئیس، سوئد، انگلستان، دنمارک، فنلاند. دسته سوم کشورهایی هستند که اجازه می دهند زن حامله تقاضای سقط جنین نماید و پس از کسب مجوز سقط، مبادرت به سقط جنین نماید. مجارستان، بلغارستان، رومانی از جمله این کشورها هستند. در کشورهای اسلامی، اصولاً سقط جنین جرم بوده مرتکب آن قابل مجازات می باشد.^۱

در کتب عربی بعضها یعنی چه؟ تقسیمات دیگری برای سقط بیان کرده اند که البته شاید بتوان میان این تقسیمات جمع بندی کلی انجام داد لذا از جهت بیان دیدگاههای دیگر به ذکر چندی از آنان می پردازیم.

انواع الاجهاض

در طب ۲ صنف برای سقط در نظر گرفته اند:

(۱) الاسقاط المبكر: سقطی که قبل از هفته ۱۲ حمل صورت می گیرد.

(۲) الاسقاط المتأخر: سقطی که پس از آن حادث شده.

^۱ -ر-ک پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی، ص ۱۳۳۶ - ۱۳۳۲ -.

۱) الاسقط العنوی: سقطی که به صورت عضوی (غیر ارادی) صورت بگیرد و ۱۰٪ از حالتها را این نوع سقط در بر می گیرد.

نوع اول که سقط غیر ارادی (عضوی) می باشد: دارای اسبابی است که منجر به این نوع سقط می شود از جمله آنها: اضطراب، ارماض کلی از جمله مشکلات تنفسی، کمبود خون، التهابات دستگاه تناسلی و به طور کلی این نوع سقط با در نظر گرفتن حالت جنین و مادر با هم مشخص می شود.

۲) الاسقط المحرض أوالمعتمد: سقطی که عمدی باشد که موارد آن نیز مختلف می باشد.

نوع دوم که سقط عمدی می باشد و از جمله مشکلات اجتماعی تمامی عالم می باشد به چند نوع تقسیم می شود.

۱) سقط درمانی (الاجهاض العلاجي): سقطی است که برای آن شرایطی قرار داده شده است اینکه حمل جان مادر را به خطر بیندازد و این با معاملات پزشکی مشخص می شود که باید موافقت و شهادت ۲ طبیب متخصص را در برداشته باشد.

۲) سقط جنائی (الاجهاض الجنائی): سقطی است که بواسطه تعدی بر جنین صورت می گیرد و این سقط به دلیل غیر از بیماری است و مخالف با شرع و قانون می باشد و به آن سقط غیر قانونی (الاجهاض الاقانونی) نیز گفته می شود. ممکن است این سقط توسط

خود فرد انجام شود از طریق ضربه زدن به خود یا خوردن دوا یا توسط فردی غیر از

خوردن با تعدی کردن و رساندن آزار و اذیت به زن حامله.

۳) سقط بر حسب در خواست (الاجهاض حسب الطلب): سقطی که صاحبان آزادی آن

را در خواست می کنند، هنگامی که بواسطه سقط آزادی را مطالبه می کنند، و بعضی

آنها نوعی از تحدید نسل می گویند و این نوع سقط را در سرزمینهایی که سقط جنین

آزاد است می یابیم مانند: روسیه، ژاپن، بلغاریا، چک اسلواکی، رومانی، یوگوسلاوی

، دانمارک، آمریکا، و از سرزمینهای عربی: تونس که از اسلام برگشته است.

بعضی از کشورها در مفهوم سقط طلبی و درمانی: اینگونه آنها جاری کرده اند که این دو و

به دلایل انسانی انجام می شود و به دلایل زیر استناد کرده اند:

الف) سقط برای انگیزه های انسانی (الاجهاض لدوافع انسانیه): که این نوع سقط به خاطر

جرائم الاغتصاب و کراهت برزنا انجام می شود. وقتی کسی را اجبار به زنا کنند.

ب) سقط برای انگیزه های اجتماعی از اجتماع (الاجهاض لدوافع اجتماعیه): اگر خانواده

ای مثلاً دارای ۵ فرزند باشد. سقط اگر که مادر عازبه باشد و فرزند نتیجه رابطه غیر مشروعی

باشد.^۱

^۱ -ر-ک اجهاض بین الشرع و القانون والطب، صص ۱۸۱-۱۷۹.

بواسطه دوست با کسی در نتیجه رابطه غیر مشروعی حامله شده و بعد از حل هم با او ازدواج نکرده است.

در جائی دیگر سقط را به سه دسته کلی تقسیم کرده است:

(۱) سقط عضوی (الاجهاض التلقائی او العفوی): آن عملی طبیعی است که رحم آنرا انجام

می دهد برای انداختن و طرد کردن جنینی که امکان کامل شدن عناصر حیات برای او

وجود ندارد، که این به خاطر شدیدی است که به دلیل مرضی از جانب مادر می باشد،

که این امراض متنوع می باشد مانند: سکری، امراض حصبه آلمانی و غیره.

(۲) سقط درمائی (الاجهاض العلاجی): سقطی که به خاطر محافظت بر حیات مادر از

طریق پزشکان تشخیص داده می شود.

(۳) سقط اجتماعی (الاجهاض الاجتماعی): که به این نوع سقط، سقط جنائی اطلاق می

شود و آن، هر سقطی است که از ۲ نوع قبلی نباشد که این نوع سقط به سببی از اسباب

زیر می تواند باشد:

(۱) ارغبه فی عدم الانجاب

(۲) المحافظه علی الدثاقه و المظهر

(۳) پوشش و ستري برای عمل زنا

۴) کشتن فرزندان دختر، پس از آنکه وسایل طبی قابلیت جنس جنین را پیدا کردند، همان

طور که در بعضی از کشورها نیز تعمیدی برای محدود کردن فرزندان دختر دارند مانند

چین، که رغبت پدران بر این است که نسل آنان از فرزندان پسر باشد نه دختر.^۱

۵) پس از بررسی انواع سقط جنین آنچه لازم است، اینکه در مورد سقط جنائی یا سقط

عمدی مطالعه و بررسیهای بیشتری انجام شود، چرا که با تعاریفی که از دیگر انواع سقط

داشتیم، از مباحث ما خود به خود خارج شده، چرا که در سقط خود به خودی یا مرضی

علتی از خارج در آن دست نداشته که نیاز به بررسی باشد، البته در سقط درمانی و سقط

ضربه ای باید راجع به علل آنها و موارد جواز آنها مطالعاتی صورت بگیرد که مثلاً

شرایط و ویژگیهایی سقط درمانی چیست و چه زمانی می توان ان را انجام داد و یا در

سقط ضربه ای عاملی که باعث این عمل شده چه بوده، در چه زمانی بوده، ... که هر

کدام باید مورد بررسی قرار گیرد. در هر صورت آنچه که مورد بحث و بررسی قرار

خواهد گرفت سقط هایی است که دست بشری مستقیماً در آن دخالت داشته و نهایتاً از

طریق آثار و علل خارجی این عمل انجام شده که این موارد نیاز به بررسی جهت جواز یا

عدم جواز و شرایط و ویژگیهای آن دارد.

^۱-ر- ک احکام جنین صص ۱۱۵-۱۱۳.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فصل اول :

تاریخچه نظریه سقط جنین

مسأله سقط جنین از جمله مسائلی است که می تواند در تمامی برهه های مختلف تاریخ قابل بررسی باشد چرا که مساله داشتن فرزند و پیرامون آن مسائل دیگری از جمله سقط جنین مواردی است که هرگز از جامعه بشریت جدا نشده و همواره افراد جامعه با آن درگیر بوده اند.

چرا که یکی از موارد تعیین کننده نوع زندگی ، داشتن فرزند است که جزء لاینفک آنست و موارد مختلف پیرامون آن همیشه قابل بررسی و تحلیل می باشد، از جمله این موارد مساله سقط جنین است که نمی توان آن را نادیده گرفت. چه بسا این مورد خود یکی از مواردی است که مبتلا به زیادی دارد که هر کدام به تنهایی قابل دقت و نظر می باشد.

بررسی و مطالعه تاریخچه نیز مؤید مطالب گفته شده می باشد.

« به طور کلی، در طی دوره های تاریخ ، همیشه مردان خواهان زیادی فرزند بوده و همین جهت مادری را از امور مقدس به شمار آورده اند. در صورتیکه زنان ، که بار سنگین حمل و بدنال آن زادن را با خود می کشند با این تکلیف دشوار مخالف بوده و وسایل مختلف به کاربرده اند تا هر چه بیشتر از سختیهای مادر شدن بر کنار بمانند.

مردم اولیه معمولاً به این فکر نبودند که ساکنان یک منطقه بیش از اندازه زیاد نشود. هنگامیکه شرایط زندگی به حال عادی بود، فرزند زیادتر سبب رسیدن به سود بیشتری می

شد و اگر مرد تأسف می خورد از آن بود که زنش بجای پسر، دختر برایش می آورد. در مقابل، زن می کوشید که سقط جنین بکند، یا از پیدا شدن فرزند جلوگیری به عمل آورد. مایه کمال تعجب است که عللی که زن « وحشی » را برای جلوگیری از باردار شدن واردار می کرد همانهایی است که زن « متمدن » امروز را به این کار بر می انگیزد، از جمله این علل و محرکات عبارتست از: فرار از پرورش فرزند، حفظ نیرومندی جوانی، فرار از ننگی که با پیدا شدن فرزند نا شروع برای زن حاصل می شود، و گریختن از مرگ و چیزهایی نظیر اینها.

ساده ترین وسیله ای که زن برای جلوگیری از مادر شدن به کار می برد این بود که مرد را، در دوران شیر دادن به کودک. که غالباً چندین سال طول می کشید، به خود راه نمی داد. گاه تفاق می افتاد که زن تا قبل از آنکه فرزندش به ده سالگی برسد. از مادر شدن مجدد جلوگیری می کرد.

در جزیره بریتانیای جدید، زنان نمی گذاشتند که زودتر از ۲ تا ۴ سال پس از ازدواج بچه دار شوند. در قبیله گوآیکوروس در برزیل، به شکلی عجیب، تعداد افراد رو به کم شدن و نقصان است. این از آن جهت است که زنان تا پیش از سی سالگی حاضر به مادر شدن نیستند.

اگر اقدام زن به سقط جنین به نتیجه نرسد، کشتن طفل نوزاد وسیله ای عالی برای آسایش او به شمار می رود. بسیاری از قبایل کشتن طفل را در صورتیکه ناقص یا بیمار یا از زنا بدنیا بیاید، یا هنگام ولادت مادرش را از دست بدهد، مجاز می دانند.

مثل این است که انسان هر دلیلی را، برای آنکه تعداد مردم با وسایل تعدی آنان متناسب بماند را جایز می داند.^۱

بنابر شریعت یهود، سقط جنین به طور کلی ممنوع است. علمای دینی یهود (خاخانها) در دوره های بعد چنین حکم دادند که اگر جنین کمتر از ۴۱ روز سن دارد، تحت شرایط خاص می توان سقط جنین را انجام داد. دلیل اصلی اینکه این اجازه داده شود، این است که جان مادر و یا فرزند در خطر باشد. در شرایط کنونی این قانون بسط یافته و شرایط دیگری را نیز در بر می گیرد. مثلاً اگر سلامتی مادر با ادامه بارداری در خطر باشد و یا اگر جنین در معرض بیماریهای ژنتیک باشد، اجازه سقط جنین داده می شود.^۲

در مسیحیت، کتاب مقدس درباره سقط جنین سخن نمی گوید، اما در قرن دوم این عمل محکوم شد. بعدها تعالیم رومن کاتولیک سقط جنین را ممنوع اعلام کرد.

پروتستانها در مخالفت می گویند که زن باید خود تصمیم بگیرد که فرزند داشته باشد یا نه.^۳

^۱- تاریخ تمدن ج ۱ صص ۶۲-۶۱.

^۲- A concise Encyclopedia of Judaism. P . 20

^۳- A concise Encyclopedia of christianity . P 14

در میان مسیحیان و یهودیان هر وسیله ای برای جلوگیری از حاملگی ممنوع بود. آکویناس آن را گناهی می شمرد که از نظر وخامت بعد از قتل نفس قرارداد داشت. بنابراین برای ممانعت از بارداری زن، انواع وسایل، از قبیل اسبابهای ساده و دارو و جادو به کار می رفت و اکثراً تکامی مرد به جماع منغرله بود. دارو فروشان دوره گرد معجونهایی برای سقط جنین، سترونی، عنن یا حرص به جماع بر علاقه مندان عرضه می داشتند.^۱

هندوان علاوه بر درمۀ^۲ هر طبقه یک درمۀ کلی هم دارند، و آن تعهدی است که در همۀ طبقات نافذ بوده است. و اساساً شامل احترام به بر همان و حرمت گاو است. پس از این وظایف، و وظیفۀ فرزند آوردن است. قانون نامه مانو^۳ می گوید «مرد آنگاه مرد کامل است که سه نفر باشد خود، همسر و پسرش» فرزندان نه فقط سرمایۀ اقتصادی والدین و عصای روزگار پیری آنان هستند. بلکه عبادت خانگی نیاکانشان را انجام می دهند، و به تناوب آنها را اطعام می کنند. چرا که ارواح بدون این اطعام گرسنه خواهند ماند. از این رو در هند مسأله نظارت بر ولادت در کار نبود و سقط جنین را جنایتی در برابر کشتن بر همین می شمردند. گاه بیگانه نوزاد کشی اتفاق می افتاد اما یک کرا استثنایی بود. پدر از داشتن فرزند

^۱- تاریخ تمدن ج ۴ صص ۱۱۱۰-۱۱۰۹.

^۲

^۳- هندیان نوع بشر را زاده وجودی مقدس می شمارند و آن وجود را مانو می خوانند و معتقدند که مجموعه قوانین ایشان موسوبه «مانو ادارها راستر» از آثار اوست. مجموعه قوانین مانو در زبان سنگسیریت منظوم است. (لغت نامه دهخدا ج ۱۲ ص ۱۷۶۷۵).

خوشحال ، و به داشتن فرزندان بسیار سرافراز بود. مهر پیران به جوانان یکی از زیباترین جلوه های تمدن هندو است.^۱

به طور کلی می توان گفت از نظر تاریخی در اقوام اولیه که پدر حق کشتن یا فروختن اطفال خود را داشت بدیهی است حق سقط جنین نیز برای او محفوظ بود. عقیده حکما و فلاسفه یونان و روم نیز در این باره مختلف بوده است. مثلاً سقراط سقط را با میل مادر جایز می دانسته و ارسطو در صورتی جایز می دانسته است که مادر اولاد زیاد داشته باشد. ولی بقراط در قسم نامه اش سقط جنین را ممنوع اعلام کرد. با وجود این در بوسی موارد همان زمان ، یونانیان و رومیان قدیم برای سقط جنین مجازات سخت قائل می شدند.^۲

در ارتباط با سقط جنین در کشورها و قبایل مختلف آنها می توان چنین گفت.

« با مطالعه زندگی اقوام اولیه متوجه می شویم در بعضی از قبایل نیمه وحشی آمریکا و آفریقا، نه تنها سقط جنین ارادی و با طرح و نقشه قبلی رواج داشته، بلکه مواردی نیز به چشم می خورد که اقوام علاوه بر سقط جنین به صورت اختیاری، با روشهای خاصی از حاملگی جلوگیری می کرده اند. حتی در میان بعضی از قبایل رسم بوده است که زنان بایستی پس از اینکه دارای دو اولاد شدند، جنین خود را سقط کنند. در این قبایل زنان و دختران که بر اثر

^۱- تاریخ تمدن ج ۱ ص ۵۵۹.

^۲- پزشکی قانونی قضایی صص ۲۸-۲۷.

غفلت و برخلاف انتظار و بر اثر روابط نامشروع حامله می شده اند، برای رهایی از شماتت

افراد قبیله و احیاناً شکنجه و آزار آنها جنین خود را ساقط کرده اند.

در بین بعضی از قبایل آفریقا رقصهای مخصوصی معمول بوده که توأم با حرکات شدید

بدنی است و زنان حامله ای که بخواهند از زحمت حمل و پرورش اولاد رهایی یابند، با

شرکت در این قبایل رقصها که بعضی از اوقات جزء آداب و رسوم قبیله ای و اجباری نیز

هست به آسانی می توانستند جنین خود را ساقط کنند. نظر به اینکه آزمایشهای بدنی همیشه

با موفقیت همراه نبود، مادران به فکر افتادند از سایر وسایل نیز برای انجام مقصود خود

استفاده کرده و به مرور زمان با استعمال نباتات و سموم مختلف و یا از طریق مراجعه به

اشخاص ثالث منظور خود را عملی می کنند که نه تنها جنین را ساقط می کند، بلکه از حامله

شدن هم جلوگیری می کند.

از آنجا که در مورد سقط جنین علاوه بر وجود بحثهای مذهبی و حقوقی. از دیدگاه های

مختلف اخلاقی، پزشکی، اجتماعی و سیاسی نیز بررسیهایی انجام شده و هر گروهی بسته به

شرایط زمانی و مکانی نظرات متفاوت و گاه متضادی را ارائه داده اند، اختلاف در این

نظرات اثرات خود را در نحوه برخورد جوامع مختلف به ویژه در شرایط زمانی و مکانی

متفاوت به جای گذاشته است.

رومیان قدیم نی نسبت به جنین احترام زیادی قائل بودند و اسقاط آن را مجاز نمی دانستند .
اگر زنی مرتکب این عمل می شد ، رئیس خانواده حق داشت به نحو مقتضی ، وی را تنبیه
کند. زیرا در روم قدیم اختیارات ، در دست رئیس خانواده بود و شخصاً اجرای قوانین را
برعهده داشت.

بعدها تأثیر افکار فلاسفه یونان در روم نیز مشاهده شده و سقط جنین با شرایطی مجاز شمرده
شد. ولی با این وصف مدارکی در دست است که در همان زمان نیز در یونان و روم قدیم
مجازاتهای سختی در این خصوص اعمال می شد. « چنانچه در شهر میله ^۱ زنی که از وراثت
شوهرش پول گرفته و طفل خود را سقط کرده بود، محکوم به اعدام شد و سیسرون ^۲ می
نویسد که این مجازات ظلم نبوده است. زیرا این زن امید پدری را قطع نموده، یادگار اسمی
را از بین برده، پایه نژادی را ضایع کرده، وارث خانواده را کشته و با لآخره یک نفر از افراد
ملت را از بین برده است. ^۳

در مصر قدیم ، نیز سقط جنین جنائی پس از ارجاع به پزشکی قانونی و تأیید آنها، مجازات
سنگینی داشت. در ایران قدیم ، بر حفظ و تحکیم خانواده به عنوان نهادی از اجتماع که نقش

^۱ - ظاهراً شهری بوده است این سوی جیحون در شمال افغانستان کنونی (لغت نامه دهخدا ج ۱۳ ص ۱۹۴۴۳ .

^۲ - « مارکوس تولوس لاتینی کیکرو خطیب و سیاستمدار نامدار رومی . وی در آغاز جوانی شعر می سرود و به ترجمه ادبیات یونانی سرگرم بود.
سیسرون گذشته از نطقهای مشهور کتابهای بسیار در معانی و بیان و فلسفه و اجتماعات نوشته که گر چه غالباً ملهم از متفکران یونانی است، لیکن
چنان فصیح و شیوا به رشته تحریر در آمده است که از سرمایه های بزرگ ادبی جهان به شمار می رود، وی متمایل به حکمت آکادمی است. اما در
اخلاق شیوة رواقیان را دارد و در واقع از النقاویون است. (لغت نامه دهخدا ج ۸ ص ۱۲۲۴۵).

^۳ - پزشکی قانونی قضایی ، صص ۲۸-۲۷ .

عمده ای را ایفاء می کرد تاکید خاصی شده است. مذهب اصلی ایرانیان قدیم که نشأت گرفته از تعالیم زرتشت پیامبر بوده است. سقط جنین را اکیداً ممنوع اعلام کرده است. حتی تکالیفی را برای مردانی که به نحو نامشروع با دختر رابطه جنسی برقرار کرده است و در نتیجه دختران مزبور در اثر این رابطه باردار می شده اند، مقرر می داشت. این مقررات آنها را و می داشت که در حفظ و نگهداری از دختر و فرزند وی کستا بوده و ایراد هر گونه آسیبی به نامبرده و جنین را موجب مجازاتهای سنگین می دانست. از اوج در مذهب، داشتن اولاد فراوان را باعث خشنودی اوهورا مزدا و برکت خانواده می داشت. مقنن زرتشتی حتی در مورد فرزندان طبیعی که مولود روابط نامشروع بودند، قایل به ارفاق نشده و سقط جنین را از لحاظ دلایل شرافتی نیز مجاز نمی دانست. به همین لحاظ مجازاتهایی را برای معاونین جرم و افرادی که به نحوی از انحاء مرتکبین را را هنمایی کرده یا یاری می رسانده اند در نظر می گرفت. به این ترتیب ایرانیان، از قدیمی ترین مللی بودند که به زیانهای فاحش فردی و اجتماعی این جرم پی برده و برای دوری جستن از آن در قوانین خود پیش بینی های لازمه را کرده بودند. با توجه به تعصب مذهبی موجود در میان اقوام ایرانی، که از خصوصیتهای عمده آن به شمار می رفت، این قوم به شدت به اینگونه تعالیم مذهبی پای بند بوده اند. از جمله اینکه در عصر مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان قوانین مدون پزشکی وجود داشت و پزشکان انواع داروهای ساقط کننده جنین را می شناختند و استعمال و تجویز آن

مجازات داشت. طرز تمیز سقط جنین جنائی از سقط طبی نیز برای تعیین سرنوشت متهمین پیش بینی شده بود.

مسیح هم سقط جنین و محدودیت اولاد را ممنوع دانسته، ولی بعضی از مسیحها عقیده دارند که درباره جنین باید قایل به تفکیک شد. این گروه مانند فلاسفه یونان اخراج جنین را قبل از پیدا شدن آثار حیات، مجاز می دانند. با این حال اکثریت آنان به خصوص کاتولیک ها، نسبت به این موضوع بسیار سختگیر بوده و سقط جنین را در هیچ موردی مجاز نمی دانند.

جالب توجه اینکه امروزه علیرغم ضعف مبانی فکری، اخلاقی و مذهبی افراد در کشورهای غربی و سرمایه داری که اکثراً مذهب کاتولیک را به عنوان مذهب رسمی خود برگزیده اند و با وجود سیستمهای جلوگیری از افزایش جمعیت که بیشتر به علل اقتصادی، توسط دولتها اعمال می شود، باز هم سران مسیحیت، به ناچار لزوم محدود کردن بی بند و باری و توجه دقیق به مقررات مذهبی را گوشزد می کنند.

در همین راستا کلیسای کاتولیک معتقد است که هر فرد از جمله جنینی که بلافاصله پس از به هم پیوستن اسپرم مرد و اوول زن به وجود می آید همزمان حق زندگی کردن را از سوی خدا دریافت کرده است. این حق از طرف والدین یا جامعه بشری یا مسئولین، به او داده نشده است. پس هر ملاحظه ای در حیات او خلافی در برابر قانون خداوندی و طبیعت محسوس می شود. به دنبال آن نتیجه می گیرد که کشتن کودک در رحم، حتی به منظور

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نجات جام مادر، عادلانه نیست. لذا زندگی نوزاد درون رحم باید در صورتیکه حتی منجر

به مرگ قطعی مادر شود نیز نجات یابد.

« در سالهای اخیر کار دنیال آلفونسولوپز رئیس شورای انتخابی پاپ در امر خانواده اعلام

کرد که پاپ ضمن تنظیم نامه ۱۰۰ صفحه ای بر مخالفت خود با جلوگیری از حاملگی (در

روابط جنسی مطمئن) ، هم جنس بازی و سقط جنین تأکید و انتقد از موضع خود را در

مورد چنین مسائلی اقدام مخرب برای نوع .

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فصل دوم:

«تعاریف و مراحل تشکیل جنین»

در ابتدا مطابق آنچه که مرسوم است و جهت فهم بهتر مطالب و رفع پیچیدگیهای لغوی آن بهتر است به معرفی کلید واژه ها و ترجمه آنها در کتب مختلف پردازیم که این مطالب مقدمه ای در جهت ورود به بحث اصلی باشد اما همانطور که در آیات و بعضی روایات وجود دارد، آنچه فهم آن جهت ورود به بحث اصلی لازم است دانستن معانی کلمات نطفه، علقه، مضغه، جنین، سقط، روح چرا که این اصطلاحات نمایانگر معنای اصل موضوع تحقیق، معرف مراحل تشکیل دهنده جنین می باشد.

در ابتدا به بحث در رابطه با لغات در کتب مختلف می پردازیم

(۱) نطفه

در کتب لغوی نطفه را آب صاف شده و آب کم گویند^۱ همانطور که راغب و دیگر لغویین چنین می گویند: «النطفه الماء الصافی»^۲ که بعضی بدنبال آن قید قل او کثر را نیز آورده اند یعنی گفته اند «الماء الصافی قل او کثر او قلیل ماء فی دلو که جمع آن نطاف و نطف»^۳ می باشد.

^۱- قاموس قرآن ج ۷- ص ۷۹-۷۷.

^۲- مفردات راغب ص ۵۱۷- مقاليس اللغة ج ۵ ص ۴۴۰- تحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۱۲ ص ۱۵۸.

^۳- لسان العرب ج ۹ ص ۳۳۶-۳۳۵- قاموس المحيط ج ۳ ص ۲۹۰.

این لفظ در قرآن ۱۲ بار آمده و همه در رابطه با نطفه انسان است. گرچه آنرا نطفه مرد گفته اند^۱ ولی در اغلب آیات اختصاص به نظر نمی آید بلکه ظاهراً نطفه مرد و زن هر دو مراد است مانند آیات:

خلق الانسان من نطفه فاذا هو خصيم مبين (نحل/۴)

والله خلقكم من تراب ثم من نطفه (فاخر/۱۱)

الم يك نطفه من منى يمني (قيامت/۳۷)

نطفه اگر در آیات به معنی آب کم باشد مقصود آنست که بشر از آب کمی آفریده شده و

اگر به معنی آب صاف شده باشد، نطفه چکیده و صاف شده وجود انسان است.

بعید نیست که مراد از نطفه در آیات خود سلول زن و مرد بوده باشد که هر دو چکیده وجود

شده از وجود زن و مرد است. این سخن از نظر نگارنده از همه آنچه گفته شد قوی تر است

خاصه آنکه نطفه در همه جا از قرآن نکره آمده یعنی چکیده بخصوص^۲.

در کتاب لسان العرب آمده است: جوهری بین این^۳ لفظ در جمع آنها فرق قائل شده است و

می گوید: نطفه به معنای آب صاف جمع آن نطاف است و نطفه به معنای آب مرد جمع آن

نطف است و نطفه چیزی است که بچه از آن ایجاد می شود.

^۱- النطفه يعبر عن ماء الرجل مفردات ص ۵۱۷- قاموس المحيط ج ۳ ص ۲۹۰- مجمع البحرين ج ۵ ص ۱۲۵ لسان العرب ج ۹ ص ۳۳۶-۳۳۵.

^۲- قاموس قرآن ج ۷ ص ۷۹-۷۸.

^۳- لسان العرب ج ۹ ص ۳۳۶-۳۳۵.

اما در تفاسیر معتبر و مختلف نیز همین معنا آورده شده است: «نطفه- آب قایل هم به آب
کثیر گفته می شود»^۱ اما در جائی دیگر آورده اند که «نطفه عبارتست از آب مرد و زن»^۲ در
ارتباط با همین مطلب در راستای جمع بین این دو معنی در تفسیر المیزان آمده است که
«کلمه نطفه دراصل به معنای آبی اندک بوده و سپس استعمالش در آب نرینه حیوانات که
منشاء تولید مثل است بر معنای اصلی غلبه یافته و در نتیجه فعلاً هر وقت اطلاق شود، همان
منی نر بذهن می رسد»^۳.

در تفسیر شریف لاهیجی از ابتدا معنای قرارداده شده برای نطفه را منی بیان کرده است.^۴

در روایات نیز می توان معانی ای برای این کلمه یافت در جائیکه پرسیده می شود مناصفه
النطفه التي تعرف بها فقال: النطفه تكون بيضاء مثل النخامة الغليظ فتمكث في الرحم اذا
صارت فيه اربعين يوماً.^۵

در پایان مناسب است نکاتی که دیگران به آن توجه نموده اند، بپردازیم:

^۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱۷ ص ۳۵ (ذیل آیه مومنون/ ۱۴ و دهر/ ۲) ج ۲۶ ص ۱۴۰.

^۲- مجمع البیان (ذیل آیه مومن / ۶۷-نجم/ ۴۶) ج ۲۳ ص ۴۱۹ و ج ۲۱ ص ۲۹۸-۲۹۷. آیه که از پشت مرد و سینه زن در رحم جمع می شود (ذیل آیه
حج/ ۵) تفسیر اثنی عشری ج ۹ ص ۱۵- تفسیر گازر- ج ۶ ص ۱۷۸.

^۳- المیزان ج ۳۹- ص ۳۴۵.

^۴- تفسیر شریف لاهیجی ج ۳- ص ۱۶۰- ج ۱۱ ص ۳۳۲.

^۵- وسایل الشیعه- ج ۱۹- ص ۲۳۹- ابواب دیات الاعضا حدیث ۴ (باب ۱۹).

(۱) اما مبد تكون الانسان في عالمه و في جريان نشوئه: فهو النطفه المتحصله من الرجل و

المراه. و النطفه يعبر عنها بالمنى باعتبار كونه مظهر اللتشهى النفسانى، و بالنطفه باعتبار سيلانها
عند الزواج.

(۲) قد انكشف اليوم ان النطفه تتركب من سلولين: سلول من ماء الرجل و سيمى اسپرما تزئيد.

و سلول من ماء المراه و سيمى اوول. ثم يتحدان باللقاح فيدخل اسيدما تزئيد في اوول^۱.

^۱ - تفسير اثنى عشرى ج ۱۲ ص ۱۶۱-۱۶۰.

(۲) علقه

علق بروزن فرس. به معنی زالو و یا جمع علقه استو به معنی خون منعقد که حالت بعدی نطفه است. در بعضی آیات قرآن از جمله ثم خلقنا النطفه علقه^۱ و ثم کان علقه فخلق فسوی^۲ علقه را خون منعقد گفته اند که اگر انسان به نطفه در آن حال نگاه کند آنرا بصورت خون بسته خواهد دید. ولی جوهری در صحاح علقه را نیز زالو معنی کرده و نیز آنرا قطعه ای از خون غلیظ گفته است. در این صورت ممکن است علقه را نیز اسپر ماتوزوئید معنی کرد^۳.
در مفردات راغب و موارد دیگری آنرا «خون بسته شده»^۴ معنی کرده اند و علقه را نطفه یا چیزی که فرزند از آن موجود می شود^۵ گفته اند.

در لسان العرب چنین آمده است: «العقک الدم ما کان و قیل: الجامد قبل ان ییس و قیل: هوم اشتدت همرة، و القطعه منه علقه و العلقه: دون فی الماء تمص الدم»^۶.

^۱- مومنون/۱۴.

^۲- قیامت/۳۸.

^۳- قاموس قرآن ج ۵ ص ۳۲-۳۱.

^۴- مفردات راغب ج ۲ ص ۸۵۵، تفسیر مواهب علیه ج ۳ ص ۱۸۶. تفسیر منهج الصادقین ج ۶ ص ۱۳۵، تفسیر شریف لاهیجی ج ۳ ص ۱۶۰، تفسیر روض الجنان و روح الجنان ج ۱۴ ص ۱۰، تفسیر گازر ج ۶ ص ۱۷۸، مجمع البیان ج ۱۶ ص ۱۸۲، تفسیر اثنی عشری ج ۹ ص ۱۵، تفسیر تبيان ج ۷ ص ۲۹۱.

^۵- مفردات راغب ج ۲ ص ۸۵۵.

^۶- ج ۱۰ ص ۲۶۷.

در قاموس المحيط نیز مشابه آن آمده است که: «العلق: محرکه الدم عاقه او الشدید الحمرة او الغلیظ او الجامد القطعه منه بها»^۱ و همچنین در جای دیگر چنین آمده است: «العلق: الدم الجامد و قیاسه صحیح لانه یعلق بالشیء، و القطعه منه علقه»^۲.

و نهایتاً در جائی دیگر چنین گفته شده است. العلقه: هی القطعه الجامده من الدم بعد ان کانت منیاً و بعد اربعین يوماً تصیر مضغه و جمعها علق»^۳. اما در تفسیر المیزان علقه را به معنای قطعه ای خون خشکیده گفته است^۴. معنی ای که در روایات برای علقه آورده اند چنین است «فما»^۵ صفة خلقه العلقه التي تعرف بها؟ فقال هی علقه کعلقه الدم المحجمه^۵ الجامده تمکث

فی الرحم بعد تحویلها عن النطفه اربعین يوماً، ثم تصیر مضغه»^۶. در تفسیر مجمع البیان برای توضیح کلمه گفته استک علق جمع علقه است و آن قطعه خشکی از خون است که برای رطوبتش به آنچه به آن می گذرد بسته می شود و هرگاه خشک شود علقه گفته نمی شود. و العلق یک قسمتی از کرم سیاه به نام زالو است که می چسبد به عضو و بشره بدن، پس خون از آن می مکد^۷.

۱- ج ۳ ص ۳۸۶.

۲- مقائیس اللغه ج ۴ ص ۱۲۵، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۸ ص ۲۰۳.

۳- مجمع البحرین ج ۵ ص ۲۱۶.

۴- ج ۲۸ ص ۲۰۶-۲۰۵.

۵- خونی که از طریق حجامت بدست می آید.

۶- وسایل الشیعه ج ۱۹ باب ۱۹ از ابواب دیات الاعضا ص ۲۳۹، تهذیب الاحکام ج ۱۰ ص ۳۲۷، جواهر الاحکام ج ۴۲ ص ۳۶۸.

۷- ج ۲۷ ص ۱۷۵.

۳) مضغه

مضغه از مضغ به معنای جویدن می باشد و مضغه فقط ۳ بار در قرآن مجید آمده است و آن حالت جنین است بعد از علقه بودن، مضغه چنانکه اهل سنت گفته اند «تکه گوشتی است باندازه یکدفعه جویدن»^۱.

در بعضی از کتب دیگر علت نامگذاری مضغه را چنین بیان کرده اند: «القطعه من اللحم لمكان^۲ المضغ ایضا^۳ و همچنین در جای دیگر قطعه لحم همراه فیها عروق خضر مشتبه، سمیت بذلك لانها بقدر ما يمضغ^۴ در کتاب قاموس المحيط آنرا فقط قطعه لحم^۵ معنی کرده کرده است.

در تفاسیر مختلف نیز چنین آمده است:

مضغه به معنای قطعه ای گوشت جویده شده است^۶ و یا قطعه ای گوشت به مقدار آنکه بمضغ کنند^۷.

^۱- قاموس قرآن ج ۶ ص ۲۶۱.

^۲- القطعه من اللحم قدر ما يمضغ مفردات راغب ص ۴۸۹.

^۳- لسان العرب ج ۸ ص ۴۵۱.

^۴- مجمع البحرين ج ۵ ص ۱۶- قطعه لحم لانها كالقطعه التي توخذ فتمضغ مقائیس اللغة ج ۵- ص ۳۳۰ و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ج ۱۱ ص ۱۲۴.

^۵- ج ۳ ص ۱۶۴- تفسیر تبیان ج ۷ ص ۳۵۴- تفسیر اثنی عشری ج ۹ ص ۱۱۵ (ذیل آیه مومنون/ ۱۴).

^۶- تفسیر المیزان ج ۲۸ ص ۲۰۵. ورضن الجنان و روح الجنان ج ۱۴ ص ۱۰- مجمع البیان ج ۱۶ ص ۱۸۲.

^۷- تفسیر منهج الصادقین ج ۶ ص ۱۳۵، شریف لاهیجی ج ۳ ص ۱۶۰، تفسیر مواهب علیه ج ۳ ص ۱۸۶، تفسیر تبیان ج ۷ ص ۲۹۱، تفسیر اثنی عشری ج ۹ ص ۱۵ (ذیل آیه حج/ ۵).

در کتاب لسان العرب ذیل این لغت توضیحاتی داده شده است می فرماید که در التهذیب آمده اذا صارت العلقه العقلی خلق منها الانسان لحمه فهی مضغه و فی الحدیث: ان خلق احدکم یجمع فی بطن امه اربعین یوما نطفه ثم اربعین یوما علقه ثم اربعین یوما مضغه ثم یبعث الله الیه الملك و فی الحدیث: ان فی ابن آدم مضغه اذا صلحت صلح الجسد کله، یعنی القلب لانه قطعه لحم من الجسد»^۱ به دنبال همین مطلب در تحقیق فی کلمات القرآن الکریم نیز چنین آمده: «المضغه: قطعه لحم، و قلب الانسان مضغه من جسده»^۲.

و در ادامه در رابطه با این کلمه توضیحاتی آورده شده است:

و اما المضغه: فهی فی الاصطلاحات القدیمة عباره عن حاله تحول بعد کون مبد خلق الانسان علقه، و تگونه بصوره المضغه، و هی حاله تکنون ماده اللحم کانه مضغ.

و اما ما یطابق تشریح الحيوانات فی زماننا (علم الفیزیولوژی للحيوان): فان النطفه من الزوجین اذا تطلتا و تشکلت منهما سلولات، تنتهی الی شکل گاسترولا، شیبها بالعلقه، ثم تنتهی الی شکل فیه سلولات فی جدار خارجی اکتدرم- و تتکون منها الجلد و الاعصاب و اعضا الحس. و سلولات فی جدار داخلی- آند درم- و تتکون منه العظام و العظام و الدم.

فی ریب: من جهه الخلق الثانوی و اعادته بعد الموت، فان الخلق الاول انما هو من مبد التراب و من النطفه و العلقه هی ادون الاشیاء، و لم یکن له سابقه و تقدیر و تصویر، و انما التقدیر و

^۱- ج ۸ ص ۴۵۱.

^۲- ج ۱۱ ص ۱۲۴.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

التصوير قديظهر في مرتبه المضغه، اي في مرحله اللحم و العظم و العروق و الاعصاب و
الجلد.

در روایت نیز معنای آن چنین آمده در پاسخ به پرسش فمافه المضغه و خلقها التي تعرف
بها؟ فقال: هي مضغه لحم همراء فيها عروق خضر مشبكه.

۴) روح

الروح و الروح - در اصل یکی است ولی - روح - اسمی برای دم و نفس است، زیرا دمیدن و نفس هم قسمتی از روح است مانند نامیدن - نوع - به اسم جنس مثل نامیدن انسان به حیوان لذا - روح - اسمی است برای نفس یا جزئی که بوسیله آن حیات و جنبش و تحرک حاصل می شود و نیز به همان چیزی است که سودها را و منفعت ها را جلب و زیان و ضررها را دفع می کند. اطلاق شده است و همین است که در آیات: و يسالونك عن الروح قل الروح من امر ربي^۱ و نفخت فيه من روحي^۲ بیان شده است. اضافه شدن روح به خداوند اضافه ملکی است و تخصیصی است که باعث شکوهمندی و شرافت روح است.

حضرت عیسی نیز روح نامیده شده در آیه و روح منه^۳ این نامگذاری برای توانایی در زنده کردن مردگان برای او بوده (به اذن الله). روح در معنی تنفس نیز هست. اراح الانسان وقتی است که انسان نفس می کشد و دم بر می آورد.^۴

روح بضم (ر) در عرف بمعنی روان و روح مقابل جسم، و جوهر مجرد است ولی در قرآن که مجموعاً ۲۱ بار آمده مراد از آن فرشته و غیره است.^۵

^۱- اسراء / ۱۵.

^۲- حجر / ۲۹.

^۳- نساء / ۱۷۱ - آل عمران / ۴۹.

^۴- مفردات راغب ج ۲ ص ۱۶۹-۱۶۷.

^۵- قاموس قرآن ج ۳ ۱۳۱.

اما در جائی دیگر آمده است که: فالروح روح الانسان. و انما هو مشتق من الريح و كذلك

الباب كله و الروح: نسيم الريح و يقال اراح الانسان اذا تنفس^۱.

اما در مجمع البحرين در توضیح این لفظ آمده است: و نفخت فيه من روحى يفي الحديث

عن الصادق(ع) في قوله: ان الروح متحركه كالريح، و انما سمي روحاً لانه اشتق اسمه من

الريح، و انم اخرجه على لفظ الريح لان الروح مجانس للريح، و انما اضافه الى نفسه لانه

اصطفاه على سائر الارواح قال بعض الافاضل قوله «الروح متحركه كالريح»^۲.

روح مانند ریح متحرک است و همانا به آن روح گفته شده است زیرا مشتق از اسم ریح

است و همانا از لفظ ریح خارج شده است زیرا روح مجانس ریح است و همانا به نفس

اضافه می شود زیرا برتری دادهش ده بر سایر ارواح، بعضی از فضلا گفته اند.

مقصود اضافه کردن روح به خود خداوند می باشد یعنی خداوند روح را به خودش نسبت

داد (روحی) زیرا که در قاموس المحيط روح را «ما به حياه الانفس»^۳ تعریف کرده است.

در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۸۵ سوره اسرا روح را آنچه که مبد حياه است معنی کرده که

جاندار بوسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می شود^۴.

^۱- التحقيق في كلمات القرآن الكريم ج ۴ ص ۲۵۴، مقائيس اللغة ج ۲ ص ۴۵۴.

^۲- ج ۲ ص ۳۵۴.

^۳- ج ۱ ص ۴۵۶.

^۴- ج ۲۴ ص ۳۳۱.

۵) جنین

جن: پوشیدن، مستور کردن^۱، پوشیده و پنهان بودن چیزی از دسترس حس^۲ جنین هم طفلی است تا زمانی که در رحم مادر هست جمعش اجنه^۳.

بچه را از آن جهت جنین گویند که شکم مادر او را پوشانده است^۴ و جنین به معنی مجنون و

پوشانده شده است^۵ در تحقیق فی کلمات القرآن الکریم در ادامه توضیحات آمده است: ان

الاصل الواحد فی هذه المادة، هو التغطية و الموارد، و بمناسبه هذا المعنى استعملت فی

موارد، فالجنین فعیل و هو ما يعطى و یواری فی بطن اوقبرا و غیرهما^۶.

همانا اصل واحد در این ماده، پوشیدن و مستور بودن است و به تناسب این معنی در موارد

مختلف استفاده می شود، پس چنین بر وزن فعیل است و آن چیزی است که پوشیده شده و

مستور شده است در بطن مادر یا قبر یا غیر از اینها.

در مذاهب دیگر و در اصطلاح فقهاء مسلمین تعاریفی که برای جنین گفته اند اکثراً شبیه به

هم و نزدیک به هم می باشد از جمله:

الحنفیه، هو الولد مادام فی الرحم تا زمانی که در رحم است.

۱- قاموس قرآن ج

۲- مفردات راغب ج ۱ ص ۳۹۲-۳۹۰.

۳- همان منبع، لسان العرب ج ۱۳ ص ۹۲، قاموس المحيط ج ۴ ص ۳۰۰، مقائیس اللغه ج ۱ ص ۴۲۲-۴۲۱، مجمع البحرین ج ۶ ص ۲۳۰.

۴- قاموس قرآن ج ص ، لسان العرب ج ۱۳ ص ۹۲.

۵- قاموس قرآن ج ص .

۶- ج ۲ ص ۱۲۳-۱۲۲.

المالکیه: الجنین هو الولد مادام فی بطن امر و هذا معنی قوله «الجنین لا تكون فیہ الغره حتی

نرایل بطن امه» برای جنین تا زمانی که شکم مادرش را ترک نکند غره ای وجود ندارد.

الشافعیه: الجنین هو حمل المراه مادام فی بطنها، سمی بذلک لاستتاره فیہ، فان خرج حیا فهو

ولد، او میتا فهو سقط، و قد یطق علیه جنین.

الحنابله: الجنین، ای الولد فی البطن، من الجنتان و هوالستر، لانه اخبه بطن امه، ای ستره، و منه

قوله تعالی: «و اذا انتم اجنه فی بطون اصهاتکم»^۱.

پس جنین آنطور که از کتب لغت و کتب تفسیر می توان استفاده کرد، ماده ای است که در

رحم تشکیل می شود از دو عنصر حیوان المنوی و البیفته.

و این موید معنی ماده جنین است، که به استتار جنین اشاره دارد که، جنین در اصل لغت آن

چیزی است که مستور است در رحم مادر بین تاریکهای سه گانه^۳ همانطور که خداوند می

فرماید:

«یخلقکم فی بطون اصهاتکم خلقاً من بعد خلق فی ظلمات ثلاث...»^۴.

^۱ - نجم / ۳۲.

^۲ - الاجهاض بین الشرع و القانون و الطب ص ۶۱-۶۰.

^۳ - در تفسیر المیزان ج ۳۴ ص ۶۰ این ظلمات را چنین گفته است، ظلمت شکم، ظلمت رحم، ظلمت شیمه (تخمدان).

^۴ - زمر / ۶.

^۵ - احکام الجنین فی الفقه الاسلامی ص ۲۸.

۶) سقط

سقط: «السقوط: افتادن^۱ و افکنده شدن چیزی از مکان بلند به مکان پایین^۲ مثل افتادن انسان از بام. عبارت: «اسقطت المراه: گفته نمی شود مگر درباره زنی که بچه اش را قبل از تولد طبیعی اش سقط کند و بیندازد و به آن بچه هم سقط گویند»^۳.

در تحقیق فی کلمات القرآن الکریم در ادامه عبارت آمده است: «السقط: الولد ذکراً کان او انثی سقط قبل تمامه^۴ و هو مستبین الخلق، و ان الاصل الواحد فی هذه المادة: هو وقوع شیء و نزول دفعه بلا اختیار»^۵.

در قاموس المحيط چنین بیان می کند: سقط: الود من بطن امه خرج مسقط الراس المولد و السقط مثله الولد لغير تمام و قد اسقطه امه و هی مسقط و معتادته^۶.

در لسان العرب در ادامه عبارت سقط الولد من بطن امه آورده است که ولایقال وقع حین تلده^۷ که با آوردن این قید حالاتی را که جنین به دنیا می آید و متولد می شود را اگرچه که زودتر از ۹ ماهگی باشد را خارج می کند یعنی فقط شامل حالتی می شود که جنین زودتر از زمانی که معمول است بچه متولد بشود از رحم خارج بشود و یا اینکه زمان ولادت

۱- قاموس قرآن ج ۳ ص ۲۷۷.

۲- تحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۵ ص ۱۷۲.

۳- مفردات راغب ج ۲ ص ۳۲۷-۳۲۵.

۴- مقائیس اللغه ج ۳ ص ۸۶.

۵- تحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۵ ص ۱۷۴-۱۷۲.

۶- قاموس المحيط ج ۲ ص ۵۳۸.

۷- لسان العرب ج ۷ ص ۳۱۶.

جنین مشخص است اما قبل از آن عملی انجام شود که بچه زودتر از رحم خارج شود البته نه به صورتیکه قابل نگهداری باشد.

سپس می فرماید: السقط بالفتح و الضم و الکسیر، و الکسیر اکثر، الولد الذی یسقط من بطن امه قبل تمامه^۱ در مجمع البحرین نیز در تائید مطالب گفته شده می فرماید: السقط: بالضم اکثر، الولد الذی یسقط من بطن امه قبل تمام الحمل، فمنه تام و هو ما بلغ اربعه اشهر و منه غیر تام و هو من لم یبلغ الاربعه^۲.

پس اگر تام باشد آن جنینی است که به ۴ ماه رسیده سات و اگر غیر تام باشد آن جنینی است که به ۴ ماه نرسیده است.

^۱- همان منبع.

^۲- لسان العرب ج ۴ ص ۲۵۴-۲۵۳.

مراحل تشکیل جنین

پس از بررسی معانی اصطلاحات آنچه لازم است، قرار دادن مراحل مختلف تشکیل جنین از زمان نطفه تا نهایت، در کنار یکدیگر است و نهایتاً در نظر داشتن ویژگیها و ساختار مراحل مختلف جنین می باشد، چرا که ویژگیهایی که در هر مرحله وجود دارد نقش تعیین کننده ای در صدور حکم های مختلف دارد که با تغییر آنها ممکن است احکام متفاوتی صادر شود.

حال به توضیح و بررسی مراحل مختلف نظور جنین مطابق با نظرات مختلف می پردازیم اما به دلیل اینکه شناخت این ادوار نیاز به مطالعات پزشکی و طبی دارد لذا علاوه بر در نظر داشتن آیات قرآن و احادیث در نظر داشتن و بررسی پزشکی آن نیز مسئله ای بسیار مهم و تعیین کننده است.

آنچه در قرآن بعنوان اصلی ترین و متقن ترین منبع وجود دارد که براساس آن در علوم دیگر به مطالعه پرداخته اند آیات زیر می باشد.

یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لنبین لکم و نقو فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشد کم^۱.

و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفه في قرار مكين ثم خلقنا النطفه علقه
فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً اخر فتبارك الله
احسن الخالقين^۱.

در ابتدا به بیان آنچه در علوم پزشکی عنوان شده است می پردازیم.

مراحل حاملگی و اندازه جنین از نظر جنین شناسی

(۱) **گروه تخمک بارور شده:** به طور کلی پس از تخمک گذاری اگر حاملگی صورت

گیرد تخمک بارور شده به وجود می آید و در عرض دو هفته اول به تدریج بلاستوسیت^۲

آزاد تشکیل و سپس بلاستوسیت به رویان^۳ می گردد. که از نظر تطابق با قانون دیات این

مرحله تشکیل نطفه است که دیه آن بیست دینار می باشد.

(۲) **گروه رویانی:** از ابتدای هفته سوم باروری و هفته پنجم پس از اولین روز آخرین

قاعدگی شروع می شود. تستهای ادراری و خونی مربوط به حاملگی در این وقت مثبت

است. صفحه رویانی کاملاً مشخص است و نظر کیسه جنینی یک سانتیمتر است. در این

مرحله رشد رویان چشم گیر بوده و در پایان هفته چهارم قطر کیسه جنینی دو الی سه

سانتیمتر می شود و آنهم به علت استاع^۴ حفره ای است که بعدها قلب و پریکارد^۱ تشکیل

۱- مومنون ۱۴-۱۲.

۲-

۳- جنین

۴- انبساط

می دهد. جوانه های دست و پادیده می شود و بند ناف شروع به تکوین می نماید. (هفته ششم پس از اولین روز آخرین قاعدگی) و مطابقت با مرحله علقه دارد، که دیه آن چهل دینار است.

در پایان هفته ششم پس از باروری و هفته ششم از اولین روز آخرین قاعدگی طول رویان $2/2$ تا $4/2$ سانتی متر می شود و سر نسبت به تنه بزرگ است و انگشتان دست و پا دیده می شوند. برجستگیهایی که بعدها گوش را تشکیل می دهند در دو طرف سر خودنمایی می کند. این مرحله با مضعه مطابقت دارد. دیه آن شصت دینار است.

(۳) گروه جنینی: از حدود هشت هفته پس از باروری و ده هفته پس از آخرین قاعدگی شروع می شود. اعضای اصلی جنین بوجود آمده اند و از این پس جنین روز به روز و هفته به هفته نمو نموده درشت تر می شود، طول جنین در حدود چهار سانتی متر است و به تدریج جنین رشد می نماید، به طوریکه در پایان هفته دوازدهم (ماه سوم قمری) طول جنین در حدود شش تا هفت سانتی متر می شود و اکثر استخوانهای جنین ظاهر شده، انگشتان دست و پا مشخص است اندام های جنسی شروع به تکوین نموده جنس به تمایز بین پسر و دختر منجر می شود.

انگشتان دست و پا نیز ظاهر می گردد و از نظر تطابق با قانون دیات مرحله عظام است و هشتاد دینار دیه دارد. در پایان ماه سوم قمری در سر جنین موی پراکنده دیده می شود. با گذشت شانزده هفته از آخرین قاعدگی جنین از هر حیث کامل است طول فرق سر تا کتف جنین دوازده سانتی متر و وزن آن در حدود یکصد و ده گرم و اندامها و جنس کاملاً مشخص است. از نظر قانون دیات با جنین بدون روح تطابق دارد دیه آن یکصد دینار است و در اینجا ماه چهارم قمری به پایان می رسد.

ماه پنجم قمری: یا پایان هفته بیستم از آخرین قاعدگی وزن جنینی بالای سیصد گرم

و موی سر بیشتر رشد نموده و کرکی ظریف بدن را فرا گرفته است.

ماه ششم قمری: در پایان هفته بیست و چهارم وزن جدید جنینی بالای سیصد گرم است

سر نسبت به تنه بزرگ، ابروها و مژه ها مشخص است. اگر نوزاد در این زمان متولد شود قادر به تنفس است ولی نگهداری او مشکل بلکه بعید است و سرانجام منجر به فوت او می گردد.

ماه هفتم قمری: در پایان هفته بیست و ششم پس از آخرین قاعدگی طول سر تا کفل

نوزاد بیست و پنج سانتی متر و وزن جنین حدود یک هزار و صد گرم است. تمام سطح بدن از ماده ورنیکس کازئوزا Vernix Caseosa پوشیده شده و زیر آن پوست بدن نازک و قرمز است.

نوزاد همه خواص حیاتی را دارد اندامهای خود را حرکت می دهد و گریه ضعیفی می کند در صورت مراقبت به خصوص با تمهیدات پزشکی جدید شانس زنده ماندن بسیار زیاد است. بسیاری از نوابغ جهان از جمله حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) و شیخ الرئیس ابوعلی سینا، هفت ماهه دنیا را مزین نموده اند.

ماه هشتم قمری: یا پایان هفته سی و دوم که طول سر تا کفل نوزاد بیست و هشت سانتی متر و وزن آن حدود یک هزار و هشتصد گرم می باشد.

ماه نهم قمری: در پایان هفته سی و ششم قد جنین از سر تا کفل سی و دوسانتیمتر و وزن آن دو هزار و پانصد گرم و نمای بدن بعلت تشکیل نسج چربی زیر جلدی گوشت آلود است.

ماه دهم قمری: یا پایان چهل هفته پس از شروع آخرین قاعدگی معمولاً زمان زایمان طبیعی است. در این زمان نوزاد تکامل یافته و طول متوسط سر تا کفل حدود سی و شش سانتیمتر و وزن او حدود سه کیلو و چهارصد گرم است.

به طور کلی در مامائی دوره حاملگی یعنی زمان بین اولین روز آخرین قاعدگی و زایمان، حدود ۲۸۰ روز است که چهل هفته را شامل می گردد ولی از نظر قانونی دوره حاملگی بین ۱۸۰ تا ۳۰۰ روز یعنی شش ماه الی ده ماه می باشد^۱.

^۱- پزشکی قانونی. ص ۱۳۱۸-۱۳۱۴.

همانطوریکه در علم طب مراحل نظور جنین آورده شده تحت عنوان نطفه و علقه، مضغه و عظام و کما العظام لحما و سپس مرحله نفخ روح و علاوه بر مراحل قبلی مرحله جنین در اصلاب رجال و ارحام نساء نیز وجود دارد که همان تشکیل نطفه می باشد. تمامی این مراحل و آنچه که در علم پزشکی مورد بررسی قرار گرفته چیزی جز آنچه که در قرآن آورده شده است نمی باشد به اضافه توضیحات ریزتر و دقیق تری که همگی آنها نیز برگرفته از مراحل اصلی ذکر در آیات قرآن شده است.

اما توضیح و تفسیری که در کتب عربی مطابق با آیات قرآن برای تشکیل جنین گفته شده است بدین ترتیب می باشد.

اولاً: الظلمات الثلاث

در قرآن به ظلمتهای سه گانه ایکه مخلوقات خداوند از آن می گذرند اشاره شده است:

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ...^۱

علم برای تاکید این حقیقت قرآنی آمده است، دکتر عدنان شریف^۲ برای این ظلمات توضیحاتی داده است به شرح زیر:

(۱) **ظلمت اولی:** هنگامیکه طبق روال تشکیل جنین نطفه می خواهد تشکیل شود، زمانی

که نطفه مرد و نطفه زن با یکدیگر تلقی می کنند، این ظلمت مرحله تلقیح می باشد.

^۱ - زمر-۶.

^۲ - طیب لبنانی - متخصص در بیماریهای مغز و اعصاب.

(۲) **ظلمت ثانی:** ظلمت تجویف رحم منظور است. آن منظور زمان تشکیل علقه است

هنگامیکه شروع به تکثیر و تقسیم به غشاء داخلی برای رحم می کند، سپس مخفی می شود
بعد از روز هفتم از حمل.

(۳) **ظلمت ثالث:** ظلمت پوستها و مایع امینوس که جنین در آن شناور است. هنگامیکه

جنین تسبیح می گوید جنین در هفته ششم از زمان حمل تا هنگام ولادت.

در تفسیری آمده است در ذیل آیه ذکر شده که «معنای خلق بعد از خلق پشت سر هم بودن
آنست، مانند خلقت نطفه، و سپس نطفه را علقه کردن و آنگاه خلقت علقه، و آنرا مضغه
کردن.

همچنین و مراد به ظلمات سه گانه بطوریکه گفته اند ظلمت شکم، و ظلمت رحم و ظلمت

مشیمه (تخم دان) است و بعضی هم گفته اند: مراد از آن، ظلمت پشت پدر، و رحم مادر، و

مشیمه او است ولی این اشتباه است چون در آیه شریفه ظلمات ثلاث را در بطون امهات

دانسته، و این صریح در این است که مراد ظلمت های سه گانه در شکم مادران

است، نه پشت پدران^۱.

نطفه همانطوریکه در مباحث قبل نیز آمده از نظر لغوی به آب صاف می گویند کم باشد یا

زیاد اما آب کم نطفه انسان است.

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۳۶ - ص ۶۰.

نطفه حالت اول در خلقت جنین است و این حالت ادامه دارد از روز اول حمل یعنی از زمان لقاح نطفه زن و مرد و تا روز ششم از ابتدای حمل ادامه دارد و بعد از آن دوره علقه می آید و شروع می شود. و در طول دوره اول تنفسم البویضه الملقحه و هی خلیه واحده و اکبر خلایا الجسم الی خلیتین ثم الی اربع فثم الی تسه عشر خلیه، ثم تاخذ شکل ثمره التوت فنسمی التوته korula و فی نهایته الیوم الخامس من الحمل تتحول التوته الی مایسمی علیما بالکره الجرثومیه، و عدد خلایاها یصل مابین ۵۰ و ۶۰ خلیه، و خلال عملیه الانقسام و التکثیر، تنتقل النطفه من انبوب الرحم الی الرحم، و يحدث هذا التعشیش عاده بین الیوم السادس حتی الثامن من اللقاح لتبدأ النطفه فی جدار الرحم و لا یلبث مکان دخولها ان ینغلق.

این حالت از جنین یعنی نطفه، قسمتی شده در علم طلب به سه مرحله: (۱) مرحله تلقیح (آمیزش، باروری) (۲) مرحله مرولا^۱ (۳) مرحله بلاستولا^۲ و همانطور که می بینیم نطفه مستقر می شود در رحم و شروع به زندگی در رحم مادر می کند، و از همین جا، بعضی از فقها، مسلمانان می گویند که نطفه اصل خلقت است و بهمین خاطر آنان سقط نطفه را حرام اعلام کرده اند.

دکتر عدنان دوران زندگی جنین در داخل رحم را به سه زمان خلاصه کرده است.

^۱- توده سنتی از یاخته ها که شبیه توت فرنگی بوده و در اثر تقسیم تخمک بارور شده بوجود می آید. (فرهنگ پزشکی ص ۹۱۰).

^۲- مرحله ای از رشد تخمک (نطفه) که بعد از مرحله مرولا قرار دارد در مرحله بلاستولایک حفره بند بندگی مرکزی پر از مایع دیده می شود.

(فرهنگ پزشکی، ص ۱۹۲)

(۱) زمان اول: تشکیل علقه و مضغه

(۲) زمان دوم: تشکیل انسان به شکل انسان

(۳) زمان سوم: زمان دمیدن روح در آن

ثانیاً: مراحل تشکیل جنین

پس از اشاره به ظلمات سه گانه ایکه جنین در شکم مادر از آنها می گذرد به توضیح مراحل

جنین از نطفه و علقه و مضغه و... تا مرحله نفع روح و بدنیا آمدن نوزاد می پردازیم.

در ابتدا لازم است توضیح مختصری راجع به القاح داده شود.

برخورد و نطفه زن و مرد تشکیل نطفه آماده رشد جنین را لقاح گویند یعنی از برخورد و

جفت گیری نطفه زن و مرد با یکدیگر نطفه ای جدید که آماده طی کردن مراحل رشد

است تشکیل می شود که به این عمل لقاح گویند.

(۱) تشکیل نطفه

در قرآن آمده است: ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین^۱.

(۲) تشکیل علقه

بعد از تشکیل نطفه زمان تشکیل و ابتدای زمان علقه است. که این دوره سوم خلقت جنین

می باشد پس از تلقیح و نطفه.

^۱ - مومنون / ۱۳.

خداوند در قرآن می فرماید: ثم خلقنا النطفه علقه...^۱

و معنی علقه از نظر لغت همانطوریکه گفته شد خون جامد است.

این مرحله از روز هفتم شروع می شود و به هفته سوم منتهی می شود، جنین در حالت علقه

به قسمت داهخلی رحم که از آن از خون مادر تغذیه می کند متعلق می شود.

«جنین از این مرحله از حیاتش تا هنگام ولادت در آئیکه در رحم مادر معلق می باشد زندگی

می کند و با شروع مرحله علقه خلقتی که جنین از آنها شکل می گیرد متمایز می شود یعنی

اختلاف آنها مشخص می شود و این مرحله تا آخر هفته سوم کامل می شود که از سه بخش

تشکیل می شود»:

۱) پوست لایه بیرونی (ظاهری)

یا پرده خارجی مانند دیواره که در آن زمان بافتهای عصبی و پوست، بافتهای مخاطی دهان،

لبها و لثه و شبکه چشم تشکیل می شود.

۲) پوست لایه درونی

لایه داخلی جنین که بافت پوششی حلق و مجاری تنفسی (بجز بینی)، لوله گوارشی، کبد،

پانکراس و مثانه را می سازد.

^۱ - مومنون / ۱۴.

۳) پوست لایه میانی

لایه میانی از سه لایه اصلی جنین که بافت همبندی استخوان و غضروف، خون و عروق خونی، کلیه و غدد تناسلی و بعضی دیگر از اعضای داخلی از آن منشاء می گیرند.

از اینها مشخص می شود که زمان علقه، هنگامی است که در آن خلقت جنین متمایز می

شود و شاید بتوان زمان علقه را زمان تکوین جنین دانست و به همین دلیل بعضی از فقهاء

مسلمین سقط جنین را از زمان علقه حرام دانسته اند.

پس از این مراحل در هفته چهارم جنین به صورت مضغه مخلقه و غیر مخلقه می شود، در

اینحالت خلقت اعضا جنین مانند قلب و چشم و... به صورت کامل و خوب ظاهر می شود.

مانند اینکه این اعضا پس از این دیگر خلقتی نخواهند داشت یعنی کامل شده است.

۳) مرحله مضغه

خداوند می فرماید: ثم خلقنا النطفه علقه، فخلقنا العلمه مضغه^۱

مضغه حالت سوم از زندگی جنین است و از هفته سوم حمل شروع می شود و تا هفته هشتم

ادامه پیدا می کند و از آن پس مرحله جنینی شروع می شود و قطر تخم تشکیل شده در هفته

سوم از حمل نزدیک به ۱ سانتیمتر است، یعنی باندازه یک حبه انگور و در نهایت هفته هشتم

به حجم تخم مرغ می رسد.

^۱ - مومنون/ ۱۴.

اما در هفته ۱۲ طول جنین به ۹ تا ۱۰ سانتیمتر می رسد، و جنبش از جهت مذکور یا مونث بودن مشخص می شود.

بعضی از اطبا گفته خداوند را که می فرماید: من مضغه مخلقه و غیر مخلقه را چنین تفسیر کرده اند، از مضغه بعضی از اعضا جنین تشکیل می شود و بعضی دیگر تشکیل نمی شود، و این به این دلیل است که بعضی از اعضا جنین مانند چشمها و گوشها و قلب و عروق عصبی و غیره شکل گیری و تشکیل آنها از زمان مضغه آغاز می شود، و خلقت آنها کامل نمی شود مگر اینکه به مرحله تسویه (که توضیح داده خواهد شد) برسد، اما استخوانها و گوشت (عضلات)، و اعضاء جنسی و غیره، خلقتشان شروع نمی شود تا مرحله عظام و تسویه، یعنی از هفته هفتم و بعد از آن. پس جنین در مرحله مضغه بصورت مخلوق و غیر مخلوق می باشد به معنی اینکه خلقت او آغاز می شود و لکن پس از آن کامل می شود. مانند اینکه چشمها خلقتشان در هفته سوم حمل آغاز می شود، و خلقت آنها کامل نمی شود تا ماه ششم از حمل.

در زمان مضغه اعضا جنین شروع به بروز می کنند و به سمت تکامل می روند و در این مرحله عملیات خلقت و شکل گیری جنین آغاز می شود، به گونه ای که می بینیم که بعضی از فقها حکم به حرمت سقط داده اند زیرا که عملیات خلقت آغاز می شود.

۴) مرحله عظام

خداوند می فرماید: فخلقنا المضغه عظاما...^۱

مرحله عظام از هفته هفتم حمل شروع می شود و در این مرحله قسمت سخت و صلبی بدن که به جنین شکل مضغه می دهد از بافتهای غضروفی به بافتهای استخوانی تبدیل می شود، برای تشکیل دادن ستون فقرات و بقیه بافتهای استخوانی.

۵) مرحله لحم

خداوند می فرماید: فکسونا العظام لحما...^۲

مرحله لحم از هفته هشتم حمل شروع می شود، تا هنگامیکه بقیه قسمتی که عضلات اسکلتی را تشکیل می دهند به عضلاتی که ستون فقرات را تشکیل می دهند تبدیل شوند مانند اینکه اطراف آن با عضلات پوشیده شود.

۶) مرحله تسویه

خداوند می فرماید: ثم انشانا خلقا آخر...^۳

این مرحله از ابتدای ماه سوم تا زمان ولادت ادامه دارد، و در این مرحله بر جنین علامتهای ممیزه و مشخص کننده ای در داخل رحم ظاهر می شود. بگونه ایکه کسیکه به آن نگاه می

۱- مومنون/۱۴.

۲- مومنون/۱۴.

۳- مومنون/۱۴.

کند می تواند آنچه را که می بیند و صفت کند یعنی اینکه آن را چیزیکه آغاز کننده حیات انسانی آدمی است ببیند و به آن شکل وصف کند، این مرحله، مرحله ای است که در آن بافتهای تشکیل شده غیر منظمی که وجود داشته کامل می شود تا به شکل انسان شبیه شود. در این مرحل، طول جنین در ماه چهارم از عمرش به ۱۶ سانتیمتر می رسد و شکل و عالم انسانی او واضح می شود به گونه ایکه شناخت آن از دیگر موجودات کاری ساده است، در این ماه روح در جنین دمیده می شود.

در ماه پنجم صدای طپش قلب جنین به سمع طبیب می رسد و حرکات جنین قوی تر می شود بگونه ایکه مادر آنرا به راحتی حس می کند و طول جنین به ۲۵ سانتیمتر می رسد.^۱ پس از بررسی های انجام شده در کتب مختلف لازم است به تفسیر بیشتر آیات قرآنی که در این رابطه وجود دارد پردازیم.

یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لبنین لکم و نقر فی الارحام مانشاء الی اجل مسمی.^۲ اولاد آدم را از نطفه که در رحم مادران قرار می گیرد و قسمتی از آن از پدر و قسمتی از مادر است آفریدیم^۳ سپس در ادامه آیه بدنبال تشکیل نطفه مراحل تشکیل جنین را در علقه و

^۱- اجهاض بین الفقه و الطب صص ۹۹-۱۱۰.

^۲- حج / ۵.

^۳- مجمع البیان- ص ۱۸۲-ج ۱۶.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مضغه و... توضیح داده است که توضیحات آنها آورده شده اما آنچه که در رابطه با آن می

توان بحث کرد کلمه مخلقه و غیر مخلقه است.

در تفسیر این کلمات گفته اند مخلقه و غیر مخلقه گوشت جویده ای است که خلقت آن

تمام و ناتمام است یعنی صورت یافته و صورت نیافته. چنین پاره گوشتی هنوز دارای خطوط

و نقشها و صورت نیست^۱.

^۱- همان منبع.

در جایی دیگر آمده «مخلقه به طوری که گفته اند بمعنای تام الخلقه است و غیرمخلقه یعنی آنکه هنوز خلقتش تمام نشده و این کلام با تصویر چنین که ملازم بالنفع روح در آنست منطبق می شود»^۱

همچنین آمده است، «مخلقه: تمام خلقت که در او هیچ نقص و عیبی نباشد و غیرمخلقه و ناتمام خلقت که در بعضی اجزای آن نقصانی باشد، یا مصور و غیرمصور»^۲

در تفسیر این آیه به طور کلی در جایی چنین بیان شده است که این آیه بطور کلی استدلال است به معاد و بدنال آن مخلقه تام الخلقه و شکل یافته و آماده برای ولوج روح است. غیر مخلقه شکل نیافته و سقط شده است. شاید آمدن غیر مخلقه برای آنست که اگر بخواهیم شکل آدمی پیدا نمی کند و از بین می رود والله علم.^۳

«در معنی این ۲ کلمه چند قول است (۱) تمام و کامل خلقت و ناقص الخلقه که موجب تفاوت مردم است در شکل و اندازه و غیره.

(۲) یعنی تمام آفریده و ناقص که سقط می شود و نابود است.

(۳) یعنی دارای صورت و خلقت و پاره گوشت بدون شکل و صورت

^۱ - المیزان - ج ۲۸ - ص ۲۰۵

^۲ - اثنی عشر - ج ۹ - ص ۱۵ «در وسیط ذکر کرده که غیرمخلقه در سقط است که بعضی از آن مصور باشد» منج الصادقین ج ۶ - ص ۱۳۵

^۳ - احسن الحديث - ج ۷ - ص ۱۹۷

۴) یعنی خلقهای پی در پی می شود و بدون خلقتهای پی در پی که ناقص الخلقه می مانند و

متولد می شوند»^۱

«مخلقه و غیر مخلقه: تمام و غیر تمام اعم از آنکه آن عامیت و غیر تمامیت باعتبار اعضا

چنین باشد یا باعتبار زمانیکه چنین باید درهم قرار گیرد. و در کتاب کافی از اسلام

بن مستغیر روایت کرده که من از حضرت الی جعفر الباقر (ع) معنی «مخلقه و غیر مخلقه» را

پرسیدم، حضرت فرمود که مراد از تخله ذر است که خدای تعالی بنی آدم را مانند ذر در

طلب آدم خلق کرد تا اخذ میثاق او نماید و بعد از این اخذ آنرا در اصلا ب رجال و ارحام

نساء انداخت برای آنکه در دنیا از آنها سؤال از میثاق کند و مراد از غیر مخلقه هر نطفه ایست

که خلق نکرده باشد آنرا خدای تعالی در صلب آدم در حین خلق ذر و آن نطفه های عزل و

سقط است قبل از نفع روح و حیات»^۲

«عبدا... مسعود گفت: چون نطفه درهم افتد خدای تعالی فریشته را بر آن موکل گرداند. آن

فریشته گوید: مخلقه ام غیر مخلقه؟ این تمام بودنی است یا نه؟ اگر گوید: تمام خواهد شدن،

گوید: خداوندا هزینه خواهد بود یا مادینه؟ - رزقش چیست؟ - اجلش کی است؟ سعید یا

۱- تفسیر عاملی - ج ۶ - ص ۱۹۷

۲- شریف لاهیجی ج ۳ ص ۱۶۰

شقی؟ وی را گویند: برو به لوح محفوظ و این را از آنجا نسخه کن، آن فریشته بیاید و آنرا

نسخه کند تا بآخر صفات او.^۱

در ادامه آیه جمله نبین ککلام: منظور از آن است مشاهده انتقال خاکی مرده به صورت

نطفه و سپس به صورت علقه و آنگاه مفعله و در آخر انسان زنده، برای هیچکس شکی

نمی گذارد، در اینکه زنده شدن مرده نیز ممکن است.^۲

پس از آن می گوید: و نقوفی الارحام مانشاء الی اجل مسمی

« یعنی مادر ارحام، آنچه از جنین ها بخواهیم مستقر می سازیم و آنرا سقط نمی کنیم، تا مدت

حمل شده آنگاه شما را بیرون می آوریم درحالی که طفل باشید.^۳

در توضیح این آیه می توان این مطالب را آورد که: « قرار می دهیم و باقی می گذاریم در

همه آنچه خواهیم که قرار دهیم و باقی گذاریم. یعنی جنینی را که مشیت ما تعلق یابد که

سقط شده و در رحم بماند الی اجل سمی، تا مدتی که نامبرده شده که زمان وضع است

یعنی تا زمانی که معین و مقرر شده در لوح که وضع در آن واقع شده و اقلآن ۶ ماه و اکثر آن

۱۰ ماه است.

۳- تفسیر گازر ج ۶- ص ۱۷۸

۲- المیزان ج ۲۸- ص ۲۰۵

۳- المیزان ج ۲۸- ص ۲۰۵

ابن مسعود: روایت نموده که چون نطفه در رحم مادر قرار گیرد، حق تعالی ملکی را بر آن موکل سازد، آن ملک گوید: بار خدایا این نطفه تام باشد یا غیر تام؟ اگر خطاب رسد غیر تام، او را بیندازد، و اگر خطاب شود تام، گوید خدایا مرد باشد یا زن؟ رزق و از کجا خواهد بود؟ اجلش چقدر است؟ سعید باشد یا شقی؟ خطاب فرماید: در لوح محفوظ نگاه کن و آنرا ببوس و نگاهدار نسخه آنرا ملک همه صفات او را آنجا بنویسد و نزد خود نگه دارد و ملزم حال او باشد تا زمان حمل، بعد از آن به امر الهی او را از شکم مادر بیرون آورد که مرحله چهارم باشد.^۱

در جایی دیگر در قرآن می فرماید: تخلقکم فی بطون امهاتکم خلقوا من بعد خلق فی ظلمات ثلاث^۲

خلق می کند شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی، که اول نطفه سپس علقه سپس مصنعه، سپس استخوانی که با گوشت پوشیده شده است و سپس خلق دیگری را ایجاد کرد.^۳

۱- اثنی عشری ج ۹ ص ۱۶

۲- زهر ۶

۳- مجمع البیان - ج ۲۱ - ص ۱۴۹

در تفسیر دیگری آمده است: « که معنای آن نطفه و سپس علقه و مضنغه و عظام و گوشت

روی استخوانها است و سپس خلقی دیگر که ابن زید می گوید معنای آن خلق در شکم

مادرانشان است پس از آنکه در پشت آدم خلق شده»^۱

در رابطه با اصل خلقت انسان در آیات مختلف مطالبی آورده شده است از جمله آیات زیر

که اشاره به خلقت انسان از خاک دارد یعنی اصل آنرا خاک گفته است.

هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم بخرجکم طفلاً^۲

اوست که شما را آفرید از خاک یعنی پدر شما آدم را به او می رسید از خاک آفرید و سپس

مراحل دیگر^۳ از اصلی که خاک است نطفه را ایجاد کرد و سپس به علقه که نطفه ای خون

است تبدیل کرد و مراحل دیگر تا شما را خلق کرد»^۴

اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفه ثم مواک رجلاً^۵

اصل همان خاک است، پس از خاک بودن بصورت نطفه، و پس از آن بصورت انسانی تمم

عیار و دارای صفات و آثاری گشته و همه این اطوار به موهبت خدای تعالی بوده، چه اصل

۱- تیان ج ۹ ص ۹

۲- مومن / ۶۷

۳- مجمع البیان ج ۲۱ ص ۲۹۷

۴- کهف / ۳۷

۵- المیزان ج ۲۶ ص ۱۷۷ - ۱۷۶

او یعنی خاک هیچ یک از این اطوار نداشته، غیراصلش هیچ چیز دیگری از اسباب ظاهری و

نه مالک آثار خویشان هر چه دارد بموهبت خدای سبحان است.

اما در آیاتی دیگر به نوعی دیگر بیان کرده است از جمله:

الم نخلقکم من ماء فہین

ماء میهن آبی خوار است، که خودش نمی تواند خود را نگه دارد و مراد به آن نطفه

است. شبیه او گردد.

قتاده گوید: اشباح بمعنی اطوار است یعنی حالات مختلفه، یکوقت بصورت نطفه، و بعد به

صورت علقه و بعد به صورت مفنعه و بعد عظام تا اینکه انسانی شود.

مجاهد و ضحاک و کلبی گفته اند: مقصود اختلاف رنگهای نطفه است.

پس نطفه مرد سفید و سرخ و نطفه زن سبز و زرد است. پس آن رنگهای مختلف است. و از

ابن عباس نیز همین روایت شده است.

حسن گوید: نطفه مخلوط شود بجای حیض و وقتی زن حامل و آبستن شد دیگر حیض

منقطع می شود.

ابن مسعود گوید: نطفه مخلوط شود بجای حیض و وقتی زن حامل و آبستن شد دیگر حیض

منقطع می شود.

ابن مسعود گوید: اشباح آن رگهای مؤمنین است که در نطفه وجود دارد.

و بعضی گفته‌اند: اشباح: عبارتست از طبیعت هایی که در انسان است از حرارت و برودت و
یبوست و رطوبت خداوند آنها را در نطفه قرار داده سپس خدا آنها را بنیه حیوانی معتدل
الاخلاط نمود آنگاه در آن روح حیوتی دمید از آن برای او چشم و گوش قرار داد.^۱

وانه خلق الزوجین الذکر والانثی من نطفه اذاتمنی^۲

نطفه بمعنای آبی است درمرد و زن که مبدأ پیدایش فرزند است.^۳

فلینظر الانسان ممام خلق، خلق من ماء دافق یخرج من الصلب و القرائب

الدفق ریختن آب فراوانست باعتماد قوی و مانند آنست دفع. پس آبی که فرزند از آن تولید

می شود افق و جهنده است و آن قطره‌ای است که ریخته می شود، و آن نطفه‌ای است که

خدا فرزند از آن خلق می کند.

و بعضی گفته‌اند ماء وافق یعنی مدفوق، آبی که به جهش ریخته می شود.^۴

آبی را که با سرعت و فشار جریان داشته باشد آب وافق گویند، که اینجا منظور نطفه آدمی

است که با فشار از پشت پدر به رحم مادر منتقل می شود، کلمه صلب بمعنای پشت و کلمه

ترائب جمع تریبه است که بمعنای استخوان سفید است.

۱- مجمع البیان ج ۲۶ ص ۱۵۵-۱۵۴

۲- نجم ۴۶

۳- المیزان ج ۳۷ صص ۹۹ و ۹۸

۴- مجمع البیان ج ۲۷ ص ۷

۳- المیزان

منظور از آن نیز چنین است منی از نقطه محصورى از بدن خارج مى شود که آن نقطه بین

استخوانهای پشت و استخوانهای سینه قرار دارد.^۱

در جائی دیگر در توضیح آن چنین آمده است: خلق من ماء دافق که توصیفی است برای

نطفهٔ مرد که در آب منی شناور است، و به هنگام بیرون آمدن جهش دارد. در ادامه در

توصیف دیگری برای این آب می گوید: خارج می شود از میان صلب و قرائب»

صلب بمعنای پشت است و قرائب جمع قریبه بنابر مشهور میان علمای لغت استخوانهای

بالای سینه است، در عین حال معانی متعدد دیگری نیز برای آن ذکر کرده است، از جمله

اینکه قرائب به معنی قسمت پیش روی انسان است درمقابل صلب کته پشت انسان است)

یا اینکه قرائب بمعنی دستها و پاها و چشمها است. یا اینکه مجموعه استخوانهای سینه، و یا

چهار دنده از طرف راست و چهاردنده از طرف چپ است.

بهر حال در منظور این ۲ کلمه در میان؟ گفتگوی بسیار است و تفسیرهای زیادی گفته شده

از جمله:

۱) صلب اشاره به خود مردان و قرائب اشاره به زنان است. چرا که مردان مظهر صلابت، و

زنان مظهر لطافت و زینت‌اند، بنابراین آیه اشاره به ترکیب نطفهٔ انان از نطفهٔ مرد و زن

می کند، که در اصطلاح امروز « اسپرم » و « اوول » نامیده می شود.

۲) صلب اشاره به پشت مرد. و قرائب اشاره به سینه و قسمت‌های جلو بدن او است. بنابراین منظور نطفه مرد است که از قسمت‌های درون شکم که در میان پشت و جلو قرار دارد خارج می شود.

۳) منظور خروج جنین است از رحم زن که میان پشت و قسمت‌های جلوی بدن او قرار گرفته است.

۴) بعضی گفته‌اند این آیه اشاره به یک نکته دقیق علمی است که اکتشافات اخیر از روی آن پرده برداشته و در عصر نزول قرآن مسلماً از همه پنهان بوده، و آن اینکه نطفه از بیضه مرد و تخمدان زن گرفته می شود، و مطالعات دانشمندان جنین شناسی نشان می دهد که این دو در ابتدای امر که در جنین ظاهر می شوند در مجاورت کلیه‌ها قرار دارد، و تقریباً مقابل وسط ستون فقران در میان صلب (پشت) و قرائب (پایین ترین دنده‌های آنها) قرار گرفته، سپس با گذشت زمان و نمو این دو عضو تدریجاً از آن محل پایین می آیند. و هر کدام در موضع فعلی خود جای می گیرد، و از آنجا که پیدایش انسان از ترکیب نطفه زن و مرد است و محل اصلی این دو در آغاز در میان صلب و قرائب قرار دارد، قرآن چنین تعبیری را انتخاب کرده است، تعبیری که در آن روز برای هیچ کس شناخته شده نبوده، و علم جنین شناسی جدید پرده از روی آن برداشته است.

به تعبیری روشتر بیضهٔ مرد و تخمدان مرد و تخمدان زن در آغاز پیدایش یعنی در آن هنگام که مرد و زن خود در عالم جنین بودند در پشت آنها قرار داشت تقریباً محاذی وسط ستون فقرات بود، به طوری که می‌توان گفت دستگاه نطفه ساز مرد و دستگاه نطفه ساز زن هر مرد بین صلب و قرائب بودند، ولی تدریجاً کته خلقت مرد و زن در شکم مادر کامل می‌شود از آنجا جدا شده و تدریجاً به پایین می‌آیند، به طوری که هنگام تولد بیضه مرد به خارج از شکم و در کنار آلت تناسلی قرار می‌گیرد و تخمدان زن در محاورت رحم.

ولی اشکال مهم این تفسیر این است که قرآن می‌گوید آن آب جهنده از میان صلب و قرائب خارج می‌شود، یعنی به هنگام خروج آب از میان این دو می‌گذرد، در حالی که طبق این تفسیر در حال خروج آب نطفه چنین نیست، بلکه دستگاه نطفه ساز در آن موقعی که خود در شکم مادر بود میان صلب قرائب قرار داشت.

(۵) منظور از این جمله اینست که منی در حقیقت از تمام اجزای بدن انسان گرفته می‌شود، و لذا به هنگام خروج توأم با هیجان کلی بدن، و بعد از آن همراه باستی تمام بدن است بنابراین صلب و قرائب اشاره به پشت و تمامروی انسان می‌باشد.

(۶) بعضی نیز گفته‌اند عمده‌ترین عامل پیدایش فی «نخاع شوکی» است که در پشت مرد و سپس قلب و کبد است که یکی زیر استخوانهای سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد، و همین سبب شده که تعبیه مابین صلب و قرائب برای آن انتخاب گردد.

اما قبل از هر چیز باید به این نکته مهم برای حل مشکل توجه داشت که در آیات فوق تنهاسخن از نطفه مرد در میان است، زیرا تعبیر به ؟ (آب جهنده) درباره نطفه مرد صادق است نه زن، و همان است که ضمیر مخرج در آیه بعد به آن باز می گردد و می گوید: « این آب جهنده از میان صلب و قرائب بیرن می آید.»

بنابراین شرکت دادن زن در این بحث قرآنی مناسب نیست. بلکه مناسبترین تعبیر همان است که گفته شود و قرآن به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد است و برای همه محسوس می باشد، اشاره کرده، و منظور صلب و قرائب قسمت پشت و پیش روی انسان است، چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می شود.^۱

اما یکی از کلیدی ترین و اصلی ترین آیاتی که برای دانستن مراحل تطور جنین و همچنین دمیده شدن روح می توان به آن استناد کرد. آیات زیر است:

ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضعه فخلقناها المضعه اعظاماً و کسونا العظام احماً ثم اناهاها خلقاً آجر فتبارک الله احسن الخالقین.^۲

« و همانا آدمی را از گل خالص آفریدیم. پس آنگاه او را نطفه گردانیده و در جایگاه استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را علقه، علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان و سپس

^۱ - تفسیر نمونه صص ۳۶۷-۳۶۴ ج ۲۶

^۲ - مؤمنون ۱۳-۱۴-۱۲

در استخوانها گوشت پوشاندیم و پیکری کامل کردیم پس از آن خلقتی دیگر اشاره نمودیم، فتبارك الله احسن الخالقين.

سلاله، خلاصه‌ای که از چیزی گرفته شده باشد و اسم برای هر چیزی که از چیزی کشیده شده و بیرون آورده شود.^۱

طاهر سیاق این استکه مراد به انسان نوع بشر باشد که در نتیجه شامل آدم و همه ذریه او بشود، و مراد به خلق، خلق ابتدائی است که در آن آدم را از گل آفریده و آنگاه نسل او را از نطفه قرار داد.^۲

بنابراین مقصود از انسان فرزندان آدم است و این کلمه اسم جنس است و شامل جمیع می شود، و مقصود از سلاله نطفه انسان است که از خاک آدم تولید شده است، زیرا این نطفه از خاکی تولید شده که آدم از آن آفریده شده است.^۳

اما در اینکه خود آدم را شامل می شود می توان گفت اگر مراد به انسان فرزندان آدم بود و بس شامل خود آدم را شامل می شود می توان گفت اگر مراد به انسان فرزندان آدم بود و بس و شامل خود آدم نمی شد، و مراد به خلقت انسان از گل این بوده که نطفه فرزندان آدم هم

^۱ - مجمع البیان ج ۱۷ ص ۳۶-۳۵

^۲ - المیزان ج ۲۹-۲۹ ص ۲۹

^۳ - مجمع البیان ج ۱۷-۱۷ ص ۳۵

بالاخره در آغاز گل بوده باید به قول بعضیها فرمود: ثم خلقناه ثم خلقنا النطفه علقه،

فخلقنا العقه مصنعه^۱

در وجه خلقت انسانی از خاک، گفته شده که هر انسانی متولد شده از نطفه، و نطفه تولید

باید از خون و خون متولد را از اغذیه یا حیوانیه است یا نباتیه و حیوانیه منتهی شود به نباتیه و

نبات تولید شود از خلاصه آب و خاک^۲

پس از بیان اصل و مبدأ پیدایش انسان « به اینکه آن انسان تشکیل شده را به صورت نطفه

درهم قرار دادیم. چرا که رحم جایگاهی است که نطفه در آن قرار می گیرد تا برای مدتی که

مقرر شده است در آنجا به سیر تکاملی خود ادامه دهد»^۳ پرداخته شده است.

در آیه ای دیگر به طور کاملتر به کارهای رحم اشاره کرده است که عبارتست از:

الله يعلم ماتحمل كل اثنی و ماتعیض الارحام و ماتزداد و كل شیء عنده بمقدار^۴

« خدا می داند که هر زنی چه باز دارد، و رحمها چه کم و زیادهای می کنند، و همه چیز نزد او

باندازه است»

سه امریکه در آیه ذکرشده یکی در جمله « ماتحمل كل اثنی» و یکی در جمله «

ماتعیض الارحام» و یکی در جمله « ماتزداد» اشاره به سه تا از کارهای رحم در ایام حمل

^۱ - المیزان ج ۲۹ - ص ۲۹

^۲ - اثنی عشری ج ۹ ص ۱۱۵

^۳ - مجمع البیان ج ۱۷ ص ۳۵

^۴ - رعد ۸

باشد، و بگوئیم اولی اشاره به جنینی که در رحمهای زنان در خود جای داده، آنرا حفظ می کنند، و دومی اشاره است به خونی که در رحمها می ریزد، و رحمها آنرا به مصرف غذای جنین می رساند، و سومی اشاره باشد به خون حیضی که رحم آن را به خارج دفع می کند، مانند خون نفاس، و یاخونی که زنان گاهگاهی در ایام حمل می بینند، و همین معانی از پاره ای روایات وارده از امامان اهل بیت علیهم السلام نیز استفاده می شود.

بیشتر مفسرین بر آنند که مراد به دومی یعنی « ماتعیض الارحام » آن مقدار وقتی است که رحمها از نه ماه کم می کنند، چون مدت حمل و بارداری نه ماه است، ولی پاره ای رحمها فرزند را کمتر از نه ماه به بیرون می فرستند، و نیز بر آنند که مراد به سومی یعنی ماتزاد آن مدتی است که پاره ای رحمها از نه ماه زیاد کنند.

از بعضی از معرفین نقل شده که گفته اند: مراد به غیض ارحام آن مقدار مدتی است که از اقل مدت حمل یعنی شش ماه کمتر باشد، که در حقیقت مقصود انداختن سقط است، (چه بچه ای که کمتر از شش ماهگی بدنیا بیاید سقط است) و مراد به « قاتزاد » آن بچه هایی هستند که بعد از آخرین مدت حمل بدنیا می آیند. از بعضی دیگر نقل شده که: مراد به غیض نقصان در مدت حمل، و مراد بزیاده زیادی در آنست.^۱

^۱ -المیزان ج ۲۲ ص ۱۹۱-۱۹۰

پس از بیان مراحل اولیه و سپس جای گرفتن نطفه تشکیل شده در رحم به بیان مراحل مختلف تا تشکیل یک انسان کامل پرداخته که به بیان این مراحل از نظر پزشکی پرداختیم اما در بیان آنچه معرفین به آن پرداخته‌اند می‌توانیم بگوییم که چنین گفته‌اند:

پس آفریدیم نطفه از خون بسته و آب منی مباتینت شدید می‌باشد. پس از آن در مرتبه ۴ تحویل صفاتی را به صفاتی، ایجاد و خلق نامیده، برای آنکه خداوند سبحان به قدرت کامله و حکمت شامله، فانی نماید بعضی اعراض آن را و ایجاد فرماید بعضی اعراض دیگر را. سپس در مرتبه ۵ می‌فرماید: پس ایجاد نمودیم آن قطعه گوشت را بتدریج استخوانها، یعنی به قدرت کامله آن قطعه گوشت را گردانیدیم استخوانها را گوشت مانند برهنه‌ای که جامه در او پوشانند و هر مرتبه مدت ۲۰ روز انجام می‌پذیرد از اول مرتبه که نطفه در رحم قرار گیرد تا به مرتبه ششم رسد که بر استخوانها گوشت پوشانیده شود، چهار راه تمام گردد روح به امر الهی در آن دمیده شود.^۱

در جایی دیگر چنین گفته شده است: بدانکه طیبیان گفته‌اند که هرگاه خلقت اعضا در مدتی حاصل شود چون مثل آن بوی مضاف شده خلقت اعضای وی تمام شود و چون ضعف آن مجموع با وی مضاف شود جنین از رحم منفصل شده مثلاً اگر درسی روز اعضا پدید آید چون ۶۰ روز بشود اعضا کامل گردد چون ۱۲۰ روز دیگر بگذرد از رحم

^۱ - اثنی عشری ج ۹ ص ۱۸۶-۱۱۵

منفصل شده و مجموع آن ۱۸۰ روز بود و آن ششماه بود. و این کمترین ایام حمل است و اگر اعضای او ۴۵ روز متولد شود در ۹۰ روز تمام شود و چون ۱۸۰ روز دیگر بگذرد جنین منفصل شود و آن ۹ ماه باشد و بدانکه اقسام مخلوقات بر ۳ قسم است یا همه روحانی باشد یا همه جسمانی باشند یا مرکب باشند از جسمانی و روحانی، آنکه روح محض اند ملائکه اند همه نورانی اند علوی و قدسی. میرا از صفات شهوت و غضب و نقصان.

و آنانکه همه جسمانی اند حیوانات و نباتات و معادنند و چون این هر دو قسم در وجود آمد قسم سوم ماندو آن چیزی است که مرکب باشد هم از جسمانی و هم از روحانی، جججدوی از عالم خلق، و روح وی از عالم امر، و او را شش مرتبه داد ۱ (سلاله ۲) نطفه ۳) علقه ۴) مقنعه ۵) عظام ۶) لحم و این هر شش تعلق به جسد دارد و مرتبه ۷ که ثم انشاره خلق آخر است که این اشارت به روح دارد.^۱

نطفه در رحم زن می باشد بیست روز و در آن مدت بتدریج علقه می شود. چون ۲۰ روز تمام شود علقه شده باشد، باز ۲۰ روز دیگر آن علقه را بتدریج مقنعه گرداند. باز آن مقنعه را ۲۰ روز دیگر بتدریج استخوانها در او پدید آرد باز ۲۰ روز دیگر آن استخوانها را گوشت

بیوشاند چون برهنه ای را که جامه پوشانند. آنکه چون ۲۰ روز دیگر بگذرد و چهار ماه تمام شود حیات دراو آفرینند.^۱

همانطور نیز گفته شد تخمک گذاری درزن معمولاً ۲ هفته بعد از قاعدگی اتفاق می افتد، تخمک از تخمدان آزاد می شود وارد لوله رحم می شود با اسپرم لقاح انجام می شود، یعنی با نطفه مرد لقاح انجام می شود.

در سلول تخم تشکیل می شود، سلول تخم شروع به تقسیم می کند و در مرحله چند سلولی وارد رحم می شود و رد قرار مکین یا رحم لانه گزینی می کند. اما نطفه در زبان قرآن و شاید در این آیه با آنچه که ما در زبان فارسی بیان می کنیم متفاوت است. نطفه به سلول تخمی گفته می شود که در رحم لانه گزینی می کند، در حالی که نطفه در زبان فارسی به تخمک و اسپرم اطلاق می شود. شاید در آیات دیگر معنای دیگری نیز داشته باشد. چون کلمه نطفه ۱۱ بار در قرآن تکرار شده است.^۲

در پزشکی دوران حاملگی را به سه مرحله تقسیم کرده اند، مرحله پره آلبریونیک. از هفته صفر تا هفتم دوم، که شاید این همان مرحله علقه باشد، هفته دوم تا هفته هشت حاملگی یا مرحله آمبریونی که احتمالاً همان مرحله ؟ باشد و هفته هشت تا سی و هشت که مرحله جنبشی یا فیتوس است.

^۱ - روضی الجنان و روح الجنان ج ۱۴ ص ۱۰

^۲ - مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاههای اسلام در پزشکی ص ۱۲۱

طبق آیاتی که آورده شد، ابتدا علقه است، سپس علقه به ؟ تبدیل می شود که ؟ بمعنای یک

توده بی شکل یا یک گوشت جویده یا لقمه جوینده یک توده بی شکلی بیان می شود.

بعد از مفعله باید استخوان تشکیل بشود که سیر تکاملی استخوان چنین است که اولین نقطه

استخوان سازی در استخوان ترقوه در هفته شش زندگی جنینی اتفاق می افتد. در جنینهای

مونث استخوان سازی هم زودتر شروع می شود و هم زودتر خاتمه پیدا می کند.

بعد از آن استخوان سازی ادامه پیدا می کند. با افزایش سن جنین مرتب استخوانهای جدید

ساخته می شود، به طوری که در هفته یازده زندگی جنینی تقریباً تمام استخوانها به جز یک

مورد ساخته شده و از این به بعد استخوانها به رشد خودش ادامه می دهد.

در هفته زندگی جنینی بعد از این که حتی آخرین نقطه استخوانی یعنی استخوان پاشنه

پاساخته می شود، در هفته هجده زندگی جنینی، تمام مراکز استخوان سازی توسط عضلات

پوشیده می شود.^۱

در تأیید این مطالب ذکر شده روایاتی هم وجود دارد که در آنها نیز مراحل تشکیل جنین را

چنین بیان کرده است که البته در بیشتر روایات بدنبال مقدار دیه جنین در هر مرحله،

می توان سیر تکاملی آنرا نیز از روایات استنباط کرد از جمله روایات می توان به روایات زیر

^۱ - مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاههای اسلام در پزشکی صص ۱۲۲-۱۲۱

اشاره کرد که البته در این باب روایات بسیار زیاد است اما ما به ذکر چندی از آنها اکتفا می کنیم چرا که تشابه فراوانی هم در تمامی آنها وجود دارد.

من محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر (ع) عن الرجل يضرب المرآه فتطرح نطفه، فقال عليه
عشرون ديناراً، فقلت، يضربها فتطرح العلقه، فقال عليه اربعون ديناراً، فقلت: قيصربها فتطرح
المضعه، فقال: عليه ستون ديناراً فقلت ميصربها فتطرحه و قد صار له عظم، فقال: على الديه
كامله، و بهذا قضى امير المؤمنين (ع) نقلت: فماصفه النطقه التي تعرف بها فقال النطفه تكون
بيضاء مثل النخامه الغليظه فتمكث في الرحم از اصارت فيه اربعين يوماً، ثم تصير الى علقه
قلت: فلصفه خلقه العقله التي تعرف بها فقال هي علقه كعله الدم المحجمه الجاهده تمكث في
الرحم بعد تحويلها عين النطفه اربعين يوماً ثم تصير مضم فقلفت: فماصفه المضعه و خلقتها
التي تعرف بها فقال: هي مضعه لهم حمراء فيها عروق حضر مشبكه ثم تصير الى عظم، قلت:
فها صفه خلقه اذا كان عظما فقال اذا كان عظما شق له السمع و البصر و رتبت جوارحه، فاذا
كان كذلك فان فيه الديه كامله.

از محمد بن مسلم روایت شده که می گوید: از امام محمد باقر (ع) سؤال کردم درباره مردی
که زنی را زده و باعث شده بود که نطفه‌ای که در شکمش داشت بیفتد امام فرمود: بر اوست
که ۲۰ دینار بپردازد. گفتم «اگر باعث شده باشد کته علقه بیفتد چی؟ فرمود: بر اوست که
۴۰ دینار بپردازد. گفتم: اگر باعث از بین رفتن؟ شود چه؟ فرمود: باید ۶۰ دینار بده. گفتم

اگر ضربه بزند و باعث از بین رفتن جنین که استخوان بر او روئیده چه ؟ فرمود: باید دیه کامل پردازد و با همین شکل امیر المومنین نیز قضاوت کرده است.

پس پرسیدم: ضفتی که نطفه با آن شناخته می شود چیست؟ فرمود نطفه سفید رنگ است مانند خلط غلیظ سینه، چهل روز که در رحم بماند، علقه می شود راوی می پرسد: وصفی که علقه با آن شناخته می شود چیست؟ علقه مانند خون غلیظ بسته ای است که پس از تبدیل یافتن از نطفه، چهل روز دیگر بماند، ؟ می شود. می گوید گفتم وصف ؟ که با آن شناخته میشود چیست؟ فرمود: گوشت سرخ رنگی است که در آن رنگهای سبز وجود مشکی دارد و سپس استخوان می شود، می گوید: گفتم وقتی استخوان می شود، چه وضعی دارد؟ فرمود: وقتی استخوان می شود، گوش و چشم آن می شکند و اعضای آن می روید و هنگامی کته جنین می شود برای آن دیه کامل واجب است.^۱

در روایت دیگری می فرماید: عن ابی حریر القمی قال: سألت العبد الصالح (ع) عن النطفه ما فیها من الدیه؟ و ما فی العلقه؟ و ما فی الم؟/ و ما فی المخلقه و ما یسقر فی الارحام نقال: انه نخلق مخاطبنا امه خلقاً من بعد خلق یكون نطفه اربعین يوماً ثم تكون علقه اربعین يوماً ثم مضفنه اربعین يوماً، نفی النطفه اربعون دینارا، و فی العلقه ستون دینارا، و فی المصنعه ثمانون دینارا،

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب دیات الاعضاء، ص ۲۳۹-۲۳۸، تهذیب الاحکام ج ۱۰ باب الحوامل و الحمل ص ۳۲۷، جواهر الکلام ج ۴۲ صص

فاذا اكستى العظام لحافقيه مائه دينار، قال الله عزو جل، « ثم انشانا» خلقا آثر مبارك الله

احسن الخالفين ، فان كان ذكراً فقيه الديه و ان كانت اثني فقيها ديتها.^۱

از ابی حریر قمی روایت شده است که می گوید: از پرسیدم که دیه نطفه چقدر

است؟ دیه علقه؟ دیه مضمئه؟ همچنین دیه مخلقه و آنچه که در رحم استقرار می یابد؟

پس امام فرمود: همانا جنین در شکم مادر از خلقی به خلق دیگر تبدیل می شود. اما نطفه

بیست روز می باشد. سپس تبدیل به علقه می شود که علقه ۴۰ روز می باشد. سپس مضمئه

می شود که ۴۰ روز می باشد. پس برای نطفه ۴۰ دینار، برای علقه ۶۰ دینار و برای ۸۰ دینار

دیه می باشد، پس هنگامی که گوشت بر آن پوشیده شد دیه آن ۱۰۰ دینار است.

سپس خدا می فرماید: آنرا خلقتی دیگر دادیم. پس تبارک الله احسن الخالقین « پس اگر

مذکر باشد برای آن دیه یک مرد و اگر مؤنث باشد برای آن دیه یک زن می باشد.

در تمامی روایات نیز مراحلی که برای جنین ذکر شده چنین می باشد اما با توضیحات کمتر یا

بیشتری که بنابه سؤالاتی که پرسیده شده و مبحثی که مطرح شده متفاوت می باشد اما اصل

و ترتیب و مراحل نهایتاً یک شکل و مانند هم می باشد.

اما پس از تمامی مبحثهایی که راجع به مراحل کردیم نکته مهم و قابل توجهی که باقی

می ماند بحث دمیده شدن روح که در قرآن از آن تعبیه به ثم ؟ خلقانه آخر شده است اما

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۹ باب دیات الاعضا ص ۲۴۱ ، جواهر ج ۴۲ ص ۳۵۷ تهذیب الاحکام ج ۱۰ باب الحوامل و المحمول ص ۳۲۶

پیروان این بحث سولاتی مطرح است از جمله اینکه روح چه زمانی دمیده می شود؟ موجب چه تغییراتی می شود؟ چه تفاوت‌هایی بین زمانی که روح دمیده شده یا قبل از آن وجود دارد؟ ... که به دنبال این مباحث سعی در پاسخ گویی به این سولات داریم. اما در ابتدای امر لازم است تعریفی از روح

از روح بنابه آیات قرآن و تفسیری از آن بیاوریم تا بهتر بتوانیم آنرا مورد بحث قرار دهیم.

آیه کلیدی ای که در باب روح است آیه زیر می باشد.

وب فلونك من الروح قل الروح من امر ربي و ماوتيتم من العلم الاقليا^۱

(ای رسول ما) از تو از حقیقت روح می پرسند جواب ده که روح به فرمان خداست و شما پی ب حقیقت آن نمی بردید زیرا آنچه از علم داده شده اندک است.
در تفسیر چنین آمده است:

روح بمعنای مبدأ حیات است که جاندار بوسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می شود. خدای سبحان در روشن کردن حقیقت روح این را نیز فرموده: قل الروح من امر ربي و طاهر از کلمه (من) این است که حقیقت جنس را معا می کند همچنانکه این کلمه در سایر آیات وارده در این باب بیانیه است مانند آیه (يلق الروح من امره) (مومن ۱۵) تنزل

الملائکه تا الروح من امره وآیه او حینالیک روحاً من امرنا و آیه تنزل الملائکه و الروح فهیما باذن ربهم من کل امر که درهمه اینها کلمه من می فهماند که روح از جنس و سنخ امر است. امر و عبادت از کلمه (کن) که همان کلمه ایجاد است که عبارت از خود ایجاد است و ایجاد هم عبارتست از وجود هر چیزی که نه از هر جهت بلکه وجود هر چیز از جهت استنادش به خدای تعالی و اینکه وجودش قائم به ذات است، این معنای امر خداست. امر عبارتست از وجود هر موجود از این نقطه نظر که تنها مستند به خدای تعالی است و خلق عبارتست از وجود همان موجود از جهت اینکه مستند به خدای تعالی است - وساطت علل و اسباب) امر خدا عبارت از کلمه ایجاد اوست و کلمه ایجاد او همان نعل مخصوص به اوست بدون اینکه اسباب کونی و مادی در آن دخالت داشته و با تأثیرات تدریجی خود در آن اثر بگذارند. این همان وجود مافوق نشئه مادی و ظرف زمان است و روح به حسب وجودش از همین باب است یعنی از نسخه امر و ملکوت.^۱

اما به دنبال دریافت تعریف از روح این مسئله مطرح است که جنین آن هنگام به انسان تبدیل می شود که خداوند خلقتی دیگر را عارض کند.

خلقتی که او را به موجودی متمایز از دیگر حیوانات تبدیل می کند و او را مناسب نام و عنوان انسان می سازد، اما این سوال مطرح است که این موجود در این مرحله (خلقاً آخر) چه چیز سبک می کند؟

در تفسیری چنین آمده است ذیل آیه ثم اثنا خلق آخر که کلمه (نشاء بطوری که اغلب می گوید بمعنای ایجاد چیزی و تربیت آنست. همچنانکه نشاء و ؟ بمعنای احداث و تربیت چیزی است و از همین جهت به جوان نوری می گویند، ناشی در این جمله سیاق را از خلقت به انشاء تغییر داده و فرموده: ثم اثنا خلق آخر، با اینکه ممکن بود بفرماید ثم خلقناه و این به خاطر آنست که دلالت کند بر اینکه آنچه بوجود آوریم چیز دیگری و حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بود: مثلاً علقه هر چند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن بالنطفه فرق دارد الا اینکه اوصافی که نطفه داشت از دست داد و اوصافی همجنس آنرا به خود گرفت خلاصه اگر عین اوصاف نطفه در علقه نیست لیکن در همجنس آن هست؟ مثلاً اگر سفید نبود قرمز می باشد و هر دو از یک جنسند به نام رنگ به خلاف اوصافی که خدا در مرحله اخیر به آن داده و آن را انسان کرده که نه عین آن اوصاف در مراحل قبلی بودند و نه همجنس آن، مثلاً در؟ اخیر، او را صاحب حیات و قدرت و علم کرد. آری به او جوهره ذاتی داد (که ما از آن تعبیر می کنیم به من) که نسخه آن در مراحل قبلی یعنی در نطفه و علقه و ؟ و عظام پوشیده به نجم نبوده همانگونه در آن

مراحل، اوصاف علم و قدرت و حیات نبوده پس در مرحله اخیر چیزی بوجود آمده که کاملاً مسوق عدم بود یعنی هیچ سابقه‌ای نداشت.

ضمیر د ر؟ به طوری که از سیاق برمی آید. به انسان در آن حالی که استخوانهایی از گوشت بود برمی گردد، چون او بود که در مرحله اخیر خلقتی دیگر پیدا کرد.

یعنی صرف ماده‌ای مرده و جاهل و عاجز بود. سپس موجودی زنده و عالم و قادر شد پس ماده بود و صفات و خواص ماده را داشت. سپس چیزی شد که در ذات و صفات و خواص مغایر؟ نقش می‌باشد.

و در عین حال این همان است و همان ماده است پس می‌شود گفت آنرا به این مرحله در آوریم و در عین حال هم غیر آن است. چون نه در ذات با آن شرکت دارد و نه در صفات و تنها با آن نوعی اتحاد و تعلق دارد تا آن را در راه رسیدن به مقاصدش به کار گیرد مانند آلتی که در دست صاحب آلت است. و در انجام مقاصدش استعمال می‌کند. نظیر قلم برای نویسنده پس تن آدمی هم آلتی است برای جان آدمی و این همان حقیقتی است که از آیه و قالوا اذا ضللنا فی الارض انا لفی خلق جدید هم بلقاء ربهم کافرون قل یقونا کم ملک الموت الذی و کل بکم هم استفاه می‌شود.

پس آنکه ملائکه در حین مرگ او را می‌گیرند آن انسان است، و آنچه در قبر متلاشی می‌شود و می‌پوسد، آن بدن انسان است نه خود انسان در آیه مورد بحث چند گونه حرف

عطف به کار برده شده چند جا با ثم عطف شده و چند جا با فاء بعضی از معرفین در وجه آن گفته‌اند.

مواردی که باثم عطف شده معطوف کاملاً با معطوف علیه مغایرت دارد مانند جمله جهلنا نطفه ، و ثم خلقنا النطفه علقه، و ثم اثنا خلق آخر و مواردی که با فاء عطف شده آن مغایرت را ندارد مانند سه جمله فخلقنا العقه مصتنه و فكنو العظام لحما فتبارك الله احسن الخالفين.^۱

در ثانی این تفسیری که بیان شد در جای دیگر چنین وجود دارد که « مرتبه ۷ این مرتبه است ثم اثنا خلق اثر پس آفریدیم او را خلقتی دیگر که مابین است با خلق اول بینونت کلی، زیرا اولین مرتبه آب گنبدیده نجس است و به تدریج خداوند حکیم رسانید او را در مرتبه آخر به حیوان ناطق و بینا و گویا و شنوا و در آورد او را به هیكلی نیکو و هستی زیبا و پوشانید بر او لباس رعنا^۲

در باب تفاوتی کته جنین قبل و بعد از دمیده شدن روح در او ایجاد می شود چنین گفته شده است « آیه در بیان مراحل بعدی نطفه است که به علقه و مصننه و غضروف و استخوان) مبدل می شود و آنگاه بر روی استخوانها گوشت می روید.

^۱ - المیزان ج ۲۹ صص ۳۳-۳۰

^۲ - اثنی عشر ج ۹ ص ۱۱۶

ثم اثناء خلق آخر حاکی از دمیده شدن روح انسانی در اوست تا آنحال فقط روح نباتی و روح زندگی داشت ولی با « ثم اثناء خلق آخر » روح دیگری در وی دمیده شد، علی هذا در انسان ۲ روح وجود دارد، روح زندگی و روح انسانی، تعبیر ثم... فقط درباره انسان، آمده است که با دیده شدن روح مخلوق دیگری غیر از مخلوق اول می شود.
؟ عالیقدر نیز آنرا نفع روح گفته اند.

در تفسیر این کثیر از امیر المؤمنین نقل شده: قال اوذات النطفه اربعه اشهر ابعث الله ایهها ملکا فتح فیها الروح فی ظلمات ثلث فذالك تولد «ثم اثناء خلقا آخر» یعنی نفخخافیه الروح، « می گوید هنگامی که ۴ ماه بر جنین وارد شد (جنین وارد بر ۴ ماهگی شد) خداوند ملکی فرشته ای بروی مبعوث می کند پس به وی در ظلمتهای سه گانه ای که در آنست روح دمیده می شود پس این قول خداوند است که می گوید: ثم اثناء خلق آخر به معنای اینکه در روح دمیدیم.

در تفسیر برهان چندین روایت در این زمینه آمده است از جمله در روایت زواره از امام (ع) که فرمود «فینفحان فیها روح الحیاه و البقاء... و در روایت مسمع از امام صادق از امیرالمؤمنین که فرمود: فاذا نشیء فیه خلق آخر و هو الروح فهو حینذ نفس. پس هنگامیکه خلق گیری که همان روح است بر جنین داده می شود پس او در این هنگام دارای نفس (حیات) شده است.

و در روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) که فرمود: «یا اباشبل اذا بلغ اربعه اشهر فقد صارت فیه الحیاه...»^۱

در جائی دیگر اختلافی به نحوی دیگر بیان کرده سات: «سپس ما آن جسد و بدون جنین را که بوسیله گوشت، پوشانیدیم خلقت و قیافه دیگری به وی دادیم چرا که قبلاً جسدی بدون روح بود، و اکنون آن روح که ما آفریدیم در آن بدن دمیده شده است، قبلاً بدنی بود بدون احساس و حرکت، و اکنون به نحوی متحرک است که مادرش تحرک او را در رحم خود احساس می نماید. به عبارت دیگر چون این روح و تحرکی که جدیداً به جنین عطا شده غیر از جسد بی روح وی می باشد و در عین حال فعلاً آن روح به حسب ظاهر با جسد او یکی شده لذا می توان گفت: این جنین به این اعتبار، غیر از آن جنین قبلی است.»^۲

در تطبیق تحولات جنین پس از دمیده شدن روح در علم پزشکی و شرعی جنین گفتند که: «وقتی قلب جنین شروع به طپش نموده و جنین حرکت می کند از نظر شرعی روح در آن دمیده شده است.»^۳

در چند تفسیر دیگر جنین را قبل از دمیده شدن روح موجودی مرده ذکر کرده اند که با دمیده شدن روح زنده می شود از جمله:

^۱- احسن الحدیث ج ۷ ص ۱۱۱-۱۱۰.

^۲- تفسیر آسان ج ۱۳ ص ۲۸۴.

^۳- پزشکی قانونی ص ۲۷۱.

«پس بیافریدیم او را آفریدنی دیگر در بطن مادر یعنی روح در او دمیدیم تا زنده شد بعد از

آنکه مرده بود»^۱ «روح در او دمیدیم تا زنده شد»^۲.

در رابطه با روح در روایتی چنین آمده است.

«...قلت له: ارایت تحوله فی بطنها من حال الی حال ابروح کان ذلک ام بغیر روح؟ قال: بروح

غذاء الحیاه القدیم المنقولہ فی اصلاب الرجال و ارحام النساء و لولا انه کان فیہ روح غذاء

الحیاه ماتحول من حال بعد حال فی الرحم و ماکان اذن علی من قتله دیه وهو فی تلک

الحال»^۳.

به حضرت سجاد (ع) عرض کردم: به نظر شما تحولی را که جنین در رحم مادر از حالی به

حالی سیر می کند، آیا بوسیله روح است یا غیر روح؟ فرمود: تحول جنین بوسیله روحی

است غیر از آن حیات قدیم در اصلاب مردان و ارحام زنان. و اگر جنین جز همان حیات

قدیم روحی نداشت نمی توانست از حالی به حال دیگر منتقل گردد، و همچنین برای

کسیکه آن جنین را کشته است و برای واجب نمی گشت.

^۱- مواهب علیہ ج ۳ ص ۱۸۶.

^۲- منهج الصادقین ج ۶ ص ۲۱۳.

^۳- تهذیب الاحکام باب الحوامل و الحمول ج ۱۰ ص ۳۲۶، جواهر الکلام ج ۴۲ ص ۳۷۰.

«نیروی نباتی اعضا و جوارح که به حد کمال برسد شایسته می شود که روح حیات ابد که اراده و روح تعقل است به آن بدمد و تعلق بیابد بر آن احاطه و تدبیر نماید و تنزل نیروی روح که حیات ابد است به عالم ماده و طبع بدین معنا خواهد بود.»^۱

نهایتاً اینکه مراتب تشکیل نطفه را می توان چنین گفت مطابق آنچه که در روایت در تفسیر آمده است:

«پس بیافریدیم او را مخلوق دیگر. علی بن ابراهیم علیه الرحمه از حضرت ابی جعفر الباقر (ع) روایت کرده که ثم انشانه خلقا آخر فهو نفخ الروح فیه یعنی ایجاد روح کردیم در آن. حاصل کلام، آنکه حق تعالی به قدرت کامله خود آدمی را از هفت مرتبه به حد انسانیت رساند: (۱) سلاله (۲) نطفه (۳) علقه (۴) مضغه (۵) عظام (۶) لحم و این شش تعلق به جسد دارد و مرتبه (۷) ایلاج روح است که فرموده ثم انشانه خلقا آخر و لفظ آخر اشار تست به اینکه روح مغایر بد نیست یا مغایرت من جمیع الوجوه که مجرد باشد یا مغایرت من وجه کم جسم لطیف باشد.»^۲

در جمع بندی بین آیه مورد بحث و آیات دیگری که پیرامون این مطلب آمده شده است نیز می توان به نتایجی در رابطه با این مباحث رسید از جمله:

^۱- انوار درخشان ج ۱۱ ص ۲۴۲.

^۲- شریف لاهیجی ج ۳ ص ۲۲۰.

«در سوره سجده خداوند می فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم، الذی احسن کل شی خلقه و بداء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین، ثم سواه و نفخ یفه من روحه و جعل لکم المع و الابصار و الافتره قليلاً ما تشکرون!»

آن خدایی که هرچیز را به نیکوترین وجه خلق کرد و آدمیان را نخست از خاک (پست) به این حسن و کمال بیافرید. آنگاه خلقت نژاد نوع بشر از آب بیقدر (و نطفه بی حس) مقرر گردانید. سپس آن (نطفه بی جان را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای گوش و چشم و قلب و با حس و هوش گردانید (با وجود این همه احسان) باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری حق می کنند.

خداوند در آنجا می فرماید که: اول علقه و بعد مضغه و بعد استخوان می سازیم و براستخوان گوشتی می پوشانیم. ثم انشانه خلقا آخر و در این مرحله است که خلقتی دیگر می کنیم. آیا می توانیم در این مرحله، اگر بخواهیم این دو آیه را تطبیق بدهیم، بگوییم که خداوند می فرماید: خداوند آن خدائی است که هرچیزی را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از خاک بدین حسن و جمال بیافرید، آنگاه خلقت نژاد و نوع بشر را از آب بی مقدار مقرر گردانید، سپس آن نطفه بی جان را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید. مساله نفخ فیه من روحه در همین مرحله بعد از این که انشانه خلقا آخر ایجاد شده، یعنی یک

خلقت دیگر، که یک شکل جدیدی پیدا کرد، یعنی از حالت مضغه خارج می شود جنین، استخوان بندی کامل و گوشتی بر آن استخوانها پوشانیده می شود و یک شکل جدیدی پیدا می کند و در این مرحله است که روح خداوند در آن دمیده می شود.

و جعل لكم السمع و الابصار و الافئده و شما را دارای گوش و چشم و حس و هوش گردانیدیم. از نظر پزشکی هم چنین است یعنی در هفته ۲۴، یعنی در بعد از آن مرحله استخوان سازی، ابتدا قدرت شنوایی به جنین داده می شود و بعد در هفته ۲۸ قدرت بینایی به جنین داده می شود. بنابراین می توانیم چنین نتیجه بگیریم که مساله چهار ماه بعنوان زمان و اوج روح یک زمان مناسبی است.

عده ای از مفسرین از این آیه تفسیر دیگری داشته اند از جمله:

«آنگاه که از نظر استخوان بندی و پوشش به مرحله کمال رسید، در آن نفخ روح کردم. این معنی از گروهی از مفسرین است.

برخی گویند منظور روئیدن مو و برآمدن دندانها و دارا شدن قوه درک است.

حسن گوید: منظور اینست که در این مرحله، نری و مادگی او را مشخص می کنیم^۱.

مساله دیگری که راجع به بحث و اوج روح وجود دارد که در نتیجه گیری بسیار موثر خواهد بود. چنین است که در داستان خلقت حضرت آدم چنین می خوانیم:

^۱ - مجمع البیان ج ۱۷ ص ۳۶-۳۵.

فاذا سویتة و نفخت فیه من روحی نعقواله ساجدین^۱.

آن هنگام که او را آراستم و از روح خویش در او دمیدم، سجده کنان در مقابلش افتید.

این آیه نشان می دهد که حضرت آدم حتی پس از آنکه جسمش آراسته شد هنوز شایستگی

آن را نیافته بود که ملائک بر او سجده کنند، اما پس از آنکه خداوند از روح خویش در او

دمید به خلیفه و جانشین وی در میان مخلوقات تبدیل شد و مورد تکریم الهی قرار گرفت.

همان گونه که حضرت آدم فقط بعد از دمیده شدن روح (الهی) در وی به چنین مقامی و

ترتبی نائل شد، جنین نیز فقط بعد از دمیده شدن روح است که عنوان نفس محترمه می

گیرد^۲.

توضیحات دیگری که راجع به روح می توان داد چنین است که:

روح از این نظر همانند خالق خود است، که گرچه می دانیم هست، اما از ذات وی هیچ

گونه آگاهی نداریم. اساساً شاید به دلیل وجود همین همانندی و شباهت و نیز شباهتهای

دیگر، میان روح و خالق بوده است که خداوند فرموده: قل الروح من امر ابی این مساله که

خداوند روح را به خود نسبت می دهد نیز شاید دلیل دیگری بر این مدعاست^۳.

^۱- حجر ۲۹.

^۲- بهداشت و تنظیم خانواده در اسلام، احکام سقط جنین و نازا کردن در شریعت اسلام پیام زن-ش ۱۱۲ ص ۹.

^۳- بهداشت و تنظیم خانواده در اسلام، احکام سقط جنین و نازا کردن در شریعت اسلام پیام زن-ش ۱۱۲ ص ۹.

حقیقت وجودی همان روح است که گرفته می شود، روح یا نفس، ملاک شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی آنست. با مرگ، روح یا نفس به نشئه‌ای که از سنخ و جنس روح است، منتقل می شود و در هنگام مرگ، آن حقیقت مافوق مادر بازستانده و تحویل گرفته می شود.

روح می تواند بدون بدن به زندگی ادامه دهد و حال آنکه بدن بدون روح متلاشی خواهد شد و دیگر اینکه ارتباط روح و بدن از نوع علاقه است و این علاقه و وابستگی بی اندازه شدید است ولی مطلق نیست.

روح به واسطه مرگ تغییر نمی کند، بلکه قالب مادی و اعضای ظاهری بدن دگرگون می شود. روح پس از مرگ باقی است، لذتها و رنجها را همانند دنیا (لیکن با قالب درونی و مثالی) درک می کند^۱.

در نهایت و با تمامی توضیحاتی که داده شد می توان چنین نتیجه گرفت که جنین پس از آنکه روح در آن دمیده شد خلقتی دیگر یابد. و این امر پس از طی مرحله «سواه» یا به تعبیر دیگر پس از آنکه خلق جسم با تمامی اعضایش پایان یافت، صورت می گیرد.

^۱- در حقیقت روح، کیهان فرهنگی شهریور ۸۰ ش ۱۷۹.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

و بالاخره اینکه نمی توان جنین قبل و بعد از دمیده شدن روح را یکسان تصور کرد بلکه از

نظر ارزش انسانی تغییر کرده و انسانیت وی پس از دمیده شدن روح کامل گشته است چرا

که قبل از آن موجودی مرده و فاقد ارزش انسانی بوده است.

بنابراین نمی توان احکامی را که برای جنین صادر خواهیم کرد در مورد قبل یا بعد از زمان و

اوج روح یکسان بدانیم، چه باب تغییراتی که در هویت یک موجود حاصل می شود احکام

و دستوراتی که در مورد آن صادر خواهد شد نیز متفاوت خواهد بود.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: HOSEIN
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/1/2012 10:42:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 1 Minute
Last Printed On: 4/1/2012 10:42:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 101
Number of Words: 13,577 (approx.)
Number of Characters: 77,392 (approx.)